

بخش دوم:

مباحث دایرة المعارف نویسی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

و تخصصهای مرتبط با آن



مرکز تحقیقات کامپیوتر در علوم اسلامی

دائرة المعارف نویسی در ایران و جهان

حسن طارمی راد

چکیده:

نوشتار حاضر، حاصل گفتگویی است با معاون علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام) حجة الاسلام و المسلمین حسن طارمی راد، در باب دایرة المعارف نویسی، اهمیت و جایگاه دایرة المعارفها در عرصه علم و دانش.

محورهای اصلی مطرح شده در این گفتگو عبارتند از: تعریف دایرة المعارف، تاریخچه دایرة المعارف نگاری، تفاوت دایرة المعارف و فرهنگ نامه، نقش دایرة المعارفها در معرفی و ترویج دین مبین اسلام و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، راه کارهای ترویج فرهنگ استفاده از دایرة المعارفها، ویژگی های دایرة المعارف خوب، مراحل تدوین دایرة المعارف، امکانات لازم و مشکلات پیش رو در نگارش یک دایرة المعارف، روند مطلوب گزینش مدخلهای دایرة المعارف، اهمیت پرونده علمی، ویژگی های یک مقاله دایرة المعارفی، دایرة المعارف نگاری در ایران و جهان اسلام، آینده دایرة المعارفها در ایران و جهان، آفات دایرة المعارف نویسی، میزان موفقیت دایرة المعارفهای نگارش یافته در حوزه معارف اسلامی، ضرورت نگارش دایرة المعارف در این حوزه و مسئولیت حوزه های علمی، دایرة المعارفهای علوم عقلی، نقش دایرة المعارفها در جنبش نرم افزاری در قلمرو علوم اسلامی و اهمیت نگارش دایرة المعارف برای کودکان و نوجوانان.

کلید واژه ها:

دایرة المعارف، فرهنگ نامه، مدخل، پرونده علمی، دایرة المعارف نویسی، اطلاع رسانی.

□ با عرض سلام خدمت استاد. دوستان در دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی عزم خود را جزم

کرده‌اند تاکاری را در زمینه جنبش نرم‌افزاری و تولید علم آغاز کنند که زمینه‌ساز تعامل مثبت میان همه دانشنامه‌ها و دایرةالمعارفها باشد. البته به لحاظ عظمت و وسعت کار، به حمایت علمی و معنوی شما و دیگر بزرگان نیازمندیم.

لطفاً واژه دایرةالمعارف را تعریف کنید و بفرمایید که اصولاً به چه نوشته‌ای دایرةالمعارف می‌گویند؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم. بنده هم برای شما از خداوند کریم توفیق می‌طلبم و امیدوارم تلاشهای شما در جهت اهداف ارزشمندتان، به نتایج خوبی برسد.

دایرةالمعارف را از دو زاویه می‌توان نگریست: یکی خود واژه، و دیگر این گونه از نوشته. واژه «دایرةالمعارف» معادل واژه لاتین Encyclopedia است که پُترُس بُستانی، ادیب مسیحی لبنانی، به جای آن برگزیده است و این، انتخابی بسیار دقیق و تقریباً جا افتاده است. اما از نظر خود این قالب - یعنی آنچه ما به آن دایرةالمعارف می‌گوییم و معادل Encyclopedia لاتینی است - به همان اقدام معروف «اصحاب دایرةالمعارف» (ژلتر، دیدرو، دالامبر و...) باز می‌گردد. آنان تصمیم گرفتند مجموعه معارف بشری را در یک نوشته و اثر مکتوب ارائه کنند و به نظرشان آمد که بهترین صورت برای ارائه، طراحی نظام الفبایی است؛ هم از نظر زودیاب بودن مطالب، و هم از نظر ایجاد شبکه ارتباطی و حذف تکرارهایی که به طور طبیعی پیش می‌آید.

بنابراین، دایرةالمعارف در آغاز با این ویژگی تعریف شده است: «مجموعه معارف بشری، که در قالب نظام الفبایی و به صورت مقالاتی ارائه می‌شود».

در این تعریف، Encyclopedia دقیقاً به «دایرةالمعارف» ترجمه شده است؛ یعنی دایرة همه علوم. «Pedia»، همان مجموعه علوم هفتگانه‌ای است که ارسطو طراحی کرده بود، و گاهی اصطلاحاً آن را «علوم اوایل» می‌گویند. en به معنای همه (all) و cyclo به معنای دایره؛ یعنی دایرة همه علوم.

آقای بستانی نیز معادل آن را دائرة المعارف به کار برد که انتخاب بسیار خوب و دقیقی است؛

زیرا الف و لام در کلمه «المعارف» برای استغراق جنس است، یعنی دایره همه معارف.

□ آیا به عقیده شما با این تعریف گسترده که همه علوم و معارف بشری را در بر می‌گیرد، امکان دارد که در همه زمینه‌های علمی و فرهنگی دائرة المعارف نوشت؟ به عبارت دیگر، آیا این واژه آن قدر کشش دارد که در هر حوزه - چه به صورت تخصصی چه به صورت عام - دائرة المعارف نویسی را ترویج کرد؟

□ از زمانی که این قالب دائرة المعارف شکل گرفت - یعنی از حدود ۲۶۰ سال پیش - به دلیل گسترده‌گی علوم و انفجار علم در قرن اخیر، و نیز بر پایه تجربه، تحولاتی در ارائه این قالب و شکل پدید آمده است که می‌توان چهار دوره یا نسل برای دائرة المعارفها برشمرد. نسل آخر مورد سؤال شماست.

دائرة المعارف ابتدا عبارت بود از مجموعه‌ای از مقالات که چند نفر آن را نوشته‌اند. به تدریج، به این نتیجه رسیدند که باید شمار زیادی از دانشمندان را وارد این کار کنند تا هر مقاله را یک دانشمند بنویسد. در این مرحله، دائرة المعارفهای عمومی معتبر مانند بریتانیکا و امریکانا شکل گرفتند. سپس نسل بعدی (نسل سوم)، دائرة المعارفهایی اند که دو ویژگی پیدا می‌کنند: نخست اینکه مقالات، به نام نویسندگانشان ثبت می‌شود؛ و دیگر اینکه مقالات با مستنداتش چاپ می‌شود؛ یعنی مقالات صورتی کاملاً علمی پیدا می‌کنند. شما می‌دانید که یکی از معیارها و شاخصه‌های مقاله علمی، مراجع و منابع آن است و این امر در دائرة المعارفهای نسل اول و دوم به چشم نمی‌خورد. در ایران نیز در دائرة المعارفهایی مانند دائرة المعارف مصاحب مراجع و منابع ذکر نشده است. دائرة المعارف مصاحب، مربوط به دوره‌ای است که دائرة المعارفها به صورت عمومی نوشته می‌شدند، اما در دوره بعد (نسل سوم)، هم منابع را به مقالات افزودند و هم مؤلفان آنها شناخته شدند.

در نسل بعدی و امروزی دائرة المعارفها، یعنی نسل چهارم، که مورد سؤال شما بود، گسترده‌گی مطالب به حدی رسیده که اقتضا می‌کند گستره‌های کوچک‌تری را بپاییم و به تعبیر این

جانب دائرة المعارفهای مضاف بنویسیم؛ مانند دائرة المعارف فلسفه، دائرة المعارف کلام، و دائرة المعارف تاریخ اسلام.

این روش، امروزه در دنیا مطرح است؛ مثلاً دربارهٔ ماجرای مارتین لوتر و پیروان او و جریان نهضت اصلاح دینی، دائرة المعارفی چهارجلدی با عنوان دائرة المعارف نهضت اصلاح دینی داریم که تمام ابعاد نهضت از قبیل ماجراها، شخصیتها و مفاهیم نهضت لوتری را گرد آورده است. همچنین دربارهٔ خاورمیانه یا دربارهٔ وضع جدید جهان اسلام دائرة المعارفی نگاشته‌اند. بنابراین، امروزه دائرة المعارفهای مضاف پرشماری مطرح است و راهی جز این نیز وجود ندارد. ویژگی دائرة المعارفهای مضاف، تخصصی‌تر شدنشان است، تا افرادی که در صدد انجام کارهای علمی‌تری هستند، بتوانند به آنها مراجعه کنند.

□ پرسشی در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه هرچند لازم است دائرة المعارفها تخصصی‌تر شود، لیکن موضوعی که دربارهٔ آن، دائرة المعارف نوشته می‌شود، باید اهمیت و وسعت خاصی داشته باشد، و موضوعات بسیار جزئی و با گسترهٔ محدود در حدّ دائرة المعارف نیست. آیا می‌توان مرزی را تعیین کرد که اهمیت و وسعت موضوع متناسب با دائرة المعارف را مشخص کند؟

□ این مسئله، تا به حال بررسی نشده است، اما تلقی ما این است که آنچه تاریخ و ادبیاتی برای خود می‌یابد، امکان دائرة المعارف‌نویسی برای آن وجود دارد؛ یعنی موضوعی که حجم مباحث، عناوین و مطالب راجع به آن، در حدی باشد که قابلیت دائرة المعارف‌نویسی را داشته باشد؛ مثلاً دربارهٔ قرآن، دائرة المعارف چهارجلدی توسط انتشارات بریل در لایدن هلند به زبان انگلیسی چاپ شده است، یا دربارهٔ «فلسفه» دائرة المعارف داریم.

به نظر می‌رسد موضوعات دائرة المعارف‌نویسی را نباید زیاد محدود کرد، اما کسی که در موضوع خاصی پیشنهاد نوشتن دائرة المعارف می‌دهد، باید بداند که این موضوع، چنان ظرفیتی دارد یا نه.

□ آیا می‌توان دائرة المعارف اعلام داشت؟

□ دائرة المعارف اولاً باید، در زیرمجموعه خود موضوعاتی داشته باشد، و ثانیاً، این موضوعها با هم مرتبط باشند، و اگر چنین نباشد دائرة المعارفی تشکیل نمی‌یابد؛ مثلاً شرح حالها را نمی‌توان دائرة المعارف دانست؛ زیرا ارتباط دقیق مجموعه‌ای و منظومه‌ای ندارند و اگر کسی شرح حال فقها یا فلاسفه شیعه را از آغاز بنویسند، دائرة المعارف نیست بلکه شرح حال علماست. دائرة المعارف، تمام عناصر یک حوزه معرفتی، اعم از پدیدآوردنگان و اشخاص حوزه، آثار نگاشته شده و مفاهیم آن حوزه را در بر می‌گیرد. اساساً شأن اولی دائرة المعارف، معارف است؛ یعنی مجموعه معارف. در واقع موضوع دائرة المعارف، اساساً مفاهیم و قلمروی معرفتی است. هر حوزه معرفتی نیز دانشوران و صاحب‌نظرانی دارد؛ مثلاً دائرة المعارف نهضت اصلاح دینی، شخصیتها، مفاهیم و آثار مربوط به خود را معرفی می‌کند.

□ ظاهراً در خود دائرة المعارفها در یک حوزه معرفتی مدخلهای اعلام را به کار می‌برند.

□ البته اعلام در دائرة المعارف، نقش و حضوری بیش از دیگر عناصر دارند و اگر بخواهیم به اشخاص پیردازیم معمولاً دو سوم پروژه را اعلام تشکیل می‌دهند؛ مگر اینکه به مفاهیم پیردازیم - مانند دائرة المعارف تاریخ نظریه‌ها *Dictionary of History of Ideas* - لیکن دائرة المعارف اعلام نداریم. اگر هم چنین مجموعه‌ای در کار باشد، شاید تعبیر فرهنگ‌نامه را درباره آن به کار برند و گرنه بهتر است آن را طبقات العلماء بنامند.

البته بعضی اسمها گاه از باب توسع در مواردی به کار می‌روند، ولی بنده به یاد ندارم که تا به حال کلمه دائرة المعارف را برای این مورد به کار برده باشند. حتی برای مجموعه بسیار ارزشمند زندگینامه علمی دانشوران که مشحون از مطالب علمی است، چون طراحی کار بر پایه نام اشخاص صورت گرفته است، نام دائرة المعارف نگذاشته‌اند. این مجموعه غنی با عنوان *The Dictionary Of Scientific Biography* در ۱۶ جلد چاپ شده که خلاصه آن و نیز چهار مجلد آن به فارسی برگردانده شده است.

□ با توجه به تخصصی شدن دائرة المعارفها در زمان حاضر و پیدایش دائرة المعارفهای مضاف و برآورده شدن نیاز جامعه علمی به وسیله این نوع دائرة المعارفها، آیا به فرهنگ‌نامه‌نویسی نیازی

هست؟ چه مرزی میان دائرة المعارف و فرهنگ‌نامه است و چه نسبت و رابطه‌ای بین آن دو برقرار است؟

□ هر کدام از دائرة المعارف و فرهنگ‌نامه، یک کارکرد دارند و اینها را باید از هم تفکیک کرد. فرهنگ‌نامه، یک مطلب چکیده و مجمل است و برای حداقل اطلاع است، که در یک لحظه می‌خواهیم تعریف چیزی را بدانیم و به اجمال برداشتی از موضوع در ذهنمان بیاید.

□ آیا این گونه نیاز با «فرهنگ لغت» یا «اصطلاح‌نامه» بر طرف نمی‌شود؟

□ فرهنگ‌نامه‌ها از نظر کارکرد، بین اصطلاح‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌ها از یک سو، و دائرة المعارفها از سوی دیگر قرار دارند؛ یعنی اگر بخواهیم به لحاظ حجم، آنها را تقسیم کنیم، می‌توانیم بگوییم اول لغت‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌ها،^(۱) و بعد فرهنگ‌نامه‌ها، و سپس دائرة المعارفها هستند. گرچه گاهی از لحاظ اصطلاح، فرهنگ‌نامه جانشین دائرة المعارف می‌شود؛ مثلاً امروزه فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان دقیقاً دائرة المعارف است، لیکن احتمالاً واژه «دائرة المعارف» برای نوجوان سنگین بوده است و از همین روی آن را «فرهنگ‌نامه» نامیده‌اند.

به طور معمول، فرهنگ‌نامه‌ها مرز بین لغت‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌ها با دائرة المعارفها هستند و کارکرد خودشان را نیز دارند. به تعبیر دقیق‌تر، دائرة المعارف، فرهنگ‌نامه یا هر چیز دیگری، قالبهای عرضه معارف‌اند و به معنای دقیق کلمه، تولید معرفت نمی‌کنند. قالبهای عرضه نیز بنا بر نیاز شکل می‌گیرند و هر کدام کارکرد خود را دارد و جانشین دیگری نیست.

البته باید توجه داشت گاهی تلقی می‌شود که تألیف فرهنگ‌نامه چون می‌خواهد حجم فشرده‌ای از مطالب را عرضه کند، ساده‌تر از دائرة المعارف است که در پی ارائه حجم تفصیلی‌تری است. اما این برداشت نادرست است. به تعبیر دقیق‌تر، فرهنگ‌نامه از لحاظ تحقق و وجودی باید متأخر از دائرة المعارف باشد؛ یعنی باید پژوهش در یک موضوع انجام شده باشد تا معلوم شود در این فشرده (فرهنگ‌نامه) چه باید نوشت.

بسیاری از دائرة المعارفهای فشرده کوچک، بر پایه دائرة المعارفهای بزرگ نوشته شده‌اند، و این

۱. لغت‌نامه و اصطلاح‌نامه هم عرض‌اند، گرچه اولی به لغت و دومی به مصطلحات می‌پردازد.

گونه نبوده که ابتدا مطلب کوچکی - که هنوز نمی دانند چیست - بنویسند؛ همچنان که دائرة المعارف نیز باید مبتنی بر پژوهش نوشته شود.

در ایران، به دلایلی برخلاف این شیوه عمل کرده ایم. پژوهش، زیرساخت دائرة المعارف است، و اگر نباشد، دائرة المعارف شکل نمی گیرد؛ لیکن در ایران باید یک راه میانه ای برگزید، که در ادامه بدان خواهم پرداخت.

پس اینها هر یک جایگاهی خاص خود دارند، لیکن فرهنگ نامه هرچند ممکن است مجموعه کم حجمی باشد، چنانچه بخواهند معتبر و ماندگار باشد، باید بر پژوهش مبتنی باشد. این، نکته ای اساسی است.

□ اگر بخواهیم فرهنگ نامه و دائرة المعارف را با هم مقایسه کنیم، ظاهراً دائرة المعارفهای فشرده ای داریم که طبق فرمایش جناب عالی به دلایلی آنها را فرهنگ نامه نامیده اند؛ ولی گاهی فرهنگ نامه، به نوشته ای می گویند که از نظر سبک نگارش، اصلاً متفاوت با دائرة المعارف است؛ مثلاً تحلیل و تاریخچه ندارد. آیا اصولاً فرق دائرة المعارف و فرهنگ نامه، به اجمال و تفصیل است - یعنی شکل نگارش و سبک و سیاق اطلاع رسانی آنها یکی است و فقط اجمال و تفصیل دارد - یا اینکه می توان گفت فرهنگ نامه ها شکل دیگری از ارائه اطلاعات اند؟

□ به نظر نمی آید که بتوانیم بگویم فرهنگ نامه شکل دیگری از ارائه اطلاعات است؛ به این معنا که به لحاظ اهداف عرضه با دائرة المعارف متفاوت باشد. البته می توان گفت در فرهنگ نامه، می خواهیم یک تصور ایجاد کنیم، و لازمه تصور، تاریخ و تحلیل نیست، بلکه بیشتر یک توضیح کلی است، و از این حیث، رابطه آن با دائرة المعارف شاید عموم و خصوص مطلق باشد. در عین حال، مقداری تفاوت دارد و در بعضی جاها به کتاب لغت نزدیک می شود؛ مثلاً فرهنگ نامه، بر شرح حالها تأکید چندانی ندارد ولی دائرة المعارف، بخش عمده اش شرح حال است. البته دائرة المعارفهایی داریم که موضوعشان فقط علم است، و صرفاً به اصطلاحات می پردازند و به اشخاص کاری ندارند. مثلاً «دائرة المعارف تاریخ نظریه ها» بیشتر به نظریه ها پرداخته است.

خود غربی‌ها نیز کلمات دائرةالمعارف، فرهنگ‌نامه، لغت‌نامه و... را دقیقاً تفکیک نکرده‌اند و مثلاً اصطلاح Dictionary را به همه آنها اطلاق می‌کنند؛ مانند مورد بالا (دائرةالمعارف تاریخ نظریه‌ها). البته به طور متعارف، آنچه را ما دائرةالمعارف می‌خوانیم آنها فرهنگ‌نامه می‌نامند. دانشنامه نیز در دوره اسلامی ایران پیشینه‌ای دارد و آن اینکه، کتابهایی داشته‌ایم که با دائرةالمعارف‌نویسی‌ها قابل مقایسه بوده‌اند و گستره بسیار زیادی از علوم و دانشها را در بر می‌گرفتند.

دوستان ما در اینجا پیشنهاد کردند به جای دائرةالمعارف که یک واژه سنگین عربی است، واژه «دانشنامه» را قرار دهیم. بنابراین دانشنامه در ایران تقریباً یا تحقیقاً به جای دائرةالمعارف به کار رفته است.

□ برخی، «دانشنامه» را اعم از فرهنگ‌نامه و دائرةالمعارف می‌دانند. به نظر شما آیا می‌توان دانشنامه را اعم دانست یا دقیقاً معادل واژه دائرةالمعارف است؟

□ ما این واژه را با توجه به دلیلهایی که پیش‌تر گذشت، معادل دائرةالمعارف گرفته‌ایم. برای نمونه، ابن‌سینا دانشنامه علائی را نگاشت و دیگران نیز در گذشته دانشنامه داشته‌اند؛ مانند دانشنامه طب، چون کار آنها اصولاً جامع‌نگاری بوده و یکی از ویژگی‌های مهم دائرةالمعارفها جامعیت است. ما نیز این واژه را برگزیده‌ایم و این با صرف نظر از سبک خاص در دائرةالمعارفها بوده که اصولاً سبک جدیدی است و در گذشته هیچ سابقه‌ای نداشته است. بنابراین ما با نظر به ویژگی جامعیت دانشنامه‌ها این واژه را برگزیدیم.

□ به نظر شما معیارهای کلی و مشخصات یک دائرةالمعارف خوب چیست؟

□ از منظری کلی و کلان، طراحی دقیق مهم‌ترین کار در دائرةالمعارف است. این یک گام مهم در تدوین دائرةالمعارف است.

در طراحی دقیق، چند مسئله مهم باید رعایت شود:

۱. جامع و مانع بودن مدخلها (خود مدخلها و عناوین). هیچ مدخل غیرمرتبطی نباید وارد شود و تمام مدخلهای مرتبط می‌باید وارد شود. ما در دانشنامه جهان اسلام، پس از بیست سال تجربه

همچنان با این موضوع مواجهیم؛ یعنی مقالاتی به دست ما می‌رسد و همه کارهای آن انجام می‌شود، ولی در پایان و در مرحله تأیید نهایی این شبهه پیش می‌آید که آیا آنها به حوزه کار ما مربوط می‌شوند یا نه؟ در این صورت، ناچار مقاله به گروه مربوط ارجاع داده می‌شود. آن‌گاه آنها توضیح می‌دهند که دلیل انتخاب مدخل چه بوده است. این، کاری سخت و مشکل است.

۲. مسئله بعد «نظام شبکه‌ای - ارجاعی» است که در یک دائرةالمعارف بسیار معنادار است. دائرةالمعارفهای موفق، آنهایی هستند که مدخلها را در یک شبکه منطقی به هم پیوند می‌دهند و هیچ مدخل و مطلبی در جای دیگر تکرار نمی‌شود. برای این نمونه شاید در فارسی، دائرةالمعارف مصاحب نمونه خوبی است. ایشان، خود استاد منطق ریاضی بوده و این موضوع را کاملاً رعایت کرده و ورود و خروج خوبی داشته، و همه چیز را کاملاً به هم پیوند داده و مربوط ساخته است.

۳. مسئله سوم، «پیوند زدن بین مقالات» است، که برای جلوگیری از تکرارها و زیاده‌نویسی‌ها بسیار نقش دارد. این امر، به فشرده ساختن حجم دائرةالمعارف کمک می‌کند.

۴. احتراز از همپوشی؛ یعنی تکرار مطالب. مباحث دائرةالمعارفی نباید همپوشی داشته باشد؛ هر جا همپوشی پدید آمد، باید آنها را حذف یا به حداقل اکتفا کرد.

۵. مسئله مهم‌تر «مستندنویسی» برای امکان بازیابی و بررسی اطلاعات و استنباطات مقالات است. در دائرةالمعارف هیچ اطلاعی را نباید بدون سند آورد.

□ برخی اعتقاد دارند که در نگارش دائرةالمعارف باید به طور کامل بی‌طرف بود و هیچ‌گونه تعصب قومی، مذهبی و ملی نباید در میان باشد. به نظر شما اولاً، آیا این حرف صحیح است؟ و ثانیاً، بر فرض لزوم رعایت بی‌طرفی، آیا این بدین معناست که اساساً نباید هیچ‌گونه نقدی درباره اقوالی که مطرح می‌شود، صورت گیرد؛ حال چه خود مؤلف اقوال مطرح شده را نقد و ارزیابی کند یا اینکه با ذکر اقوال و نظرات اندیشمندان دیگر که مخالف با اقوال مطرح شده هستند، به نقد آنها بپردازد؛ و ثالثاً، آیا دائرةالمعارفهایی که به نگارش درآمده و یا در حال نگارش

هستند، بی طرف‌اند؟

□ دائرةالمعارفها مولود دوره علم‌گرایی هستند. در آن دوران تصور می‌رفت که علم مستقل از انسان‌هاست؛ یعنی موضع آدمها در چینش مجموعه داده‌ها هیچ نقشی ندارد. امروزه دیگر ممکن است این عقیده طرفداری نداشته باشد، ولی با این حال ما هنوز علم را امری تلقی می‌کنیم که گزارش از واقع می‌دهد؛ حال بخشی از آن، گزارش از واقع است آن‌گونه که ما یافته‌ایم، ولی به هر حال گزارش از واقع است. ما معتقدیم موضوع دائرةالمعارف، علم و ارائه علمی است؛ بنابراین همان‌طور که بی‌طرفی خصوصیت و شاخصه علم است، در دائرةالمعارف نیز طبعاً رعایت می‌شود؛ ولی بی‌طرفی غیر از بی‌موضع بودن است. به هر روی، هر کسی پایگاه و موضعی فرهنگی-اجتماعی دارد. حتی کسانی که دین ندارند، به فرهنگی که در آن بالیده‌اند، نوعی وابستگی دارند. هرگاه حادثه‌ای روی می‌دهد و مثلاً می‌گویند عده‌ای از مسلمانان کاری را انجام داده‌اند، نسبت به همه مسلمانها موضع می‌گیرند یا وقتی مسئله اشتغال و بیکاری در آلمان پیش می‌آید، ابتدا سراغ مهاجران ترک می‌روند تا آنها را از آلمان اخراج کنند؛ زیرا می‌گویند: ما متعلق به این فرهنگ و مرز و بوم هستیم و بر مهاجران اولویت داریم. به عقیده بنده، بی‌موضع بودن اساساً بی‌معنا و ناشدنی است. اما علمی‌نوشتن غیر از آن است. علما، فقها و متکلمان ما نمونه بسیار ارزشمند علمی‌نوشتن بودند. امروزه برخی محققان غربی اذعان می‌کنند که مثلاً گزارشهای فلان دانشمند مسلمان ملل و نحل‌نویس درباره فلان عقیده مسیحی، چقدر دقیق و بی‌طرفانه است و او عقیده طرف مقابل را به طور دقیق و کامل ذکر کرده و اشکالهای آن را نیز با روش علمی بیان کرده است.

بنابراین، در ارائه مطلب می‌توان بی‌طرف بود، و با وجود این، موضع خویش را نیز حفظ کرد. به عبارت دیگر، باید مسائل را درجه‌بندی کنیم: گاهی به جهت تعلق به یک مسئله و موضع خاص، مانند مسلمان بودن، نوشتن دائرةالمعارفی را آغاز کرده‌ایم، که در این صورت، بدیهی است درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌توانیم همان‌گونه بنویسیم که یک مسیحی می‌نویسد، یا مثلاً در بحث توحید و تثلیث، نحوه ورود و موضع ما با یک مسیحی متفاوت است؛ وقتی بحث تثلیث را

مطرح می‌کنیم، ما با توجه به اعتقادمان در باب توحید، ابتدا به تبیین عقیده مسیحیت می‌پردازیم، سپس ادله آنها را برمی‌شماریم، بعد نقدهایی را که خود مسیحیان بر این عقیده و ادله آن وارد ساخته‌اند مطرح می‌کنیم و سپس به بیان نقدهایی می‌پردازیم که در عالم اسلام مطرح شده است. به این ترتیب، بدون اینکه از زیانی طعنه‌آمیز و جدلی استفاده کنیم، گزارشی توصیفی از عقیده مسیحیت داده‌ایم و نقدها و اشکالات آن را نیز مطرح کرده‌ایم و کوشیده‌ایم این مطالب را نیز از زبان محققان بازگویم.

گاه نیز مسئله، بحثی فلسفی یا کلامی است که در درون عالم اسلام یا تشیع بر سر آن اختلاف وجود دارد. مثلاً این مسئله که آیا اعجاز قرآن به صرفه است یا به بلاغت و یا...؟ در اینجا به راحتی می‌توانیم، یک‌یک این نظرها را تبیین کرده، گزارش بدهیم و نیازی به موضع‌گیری نیست؛ زیرا اینجا بحث اعتقادی نبوده، صرفاً گزارش تحلیلی و حداکثر ارزیابی علمی آراست. بنابراین، هنر دائرةالمعارف‌نویس این است که بتواند بدون استفاده از ادبیات جدلی، دفاعی و گزنده، دیدگاه‌های خود را مطرح سازد.

□ در هر دائرةالمعارفی یک سیر منطقی برای تدوین، و نظم مشخصی در مراحل کار وجود دارد؛ برای مثال مراحل کتاب‌شناسی، توصیف، چکیده، مدخل‌یابی و تشکیل پرونده علمی. به نظر شما این سیر منطقی و مراحل کاری از کجا باید آغاز و به کجا ختم شود؟ آیا می‌شود برای همه دائرةالمعارفها - عمومی و تخصصی - شیوه‌ای کلی، ثابت و یکسان را در نظر گرفت و تعریف کرد؟ مقصود این است که آیا به صورت کلی می‌توان یک چارچوب و ساختار کلی برای این مراحل ترسیم کرد؟

□ تدوین هر دائرةالمعارف، الگوهایی کلی دارد که در طراحی باید به آنها توجه داشت؛ یعنی شناخت دقیق موضوع، تقسیم موضوعات، شناخت مؤلفانی که می‌توان موضوعات را برای تألیف مقاله به آنها ارائه داد، و تدوین یک شیوه‌نامه نسبتاً مقبول و معتبر، و بعد هم رعایت قواعدی که در یک مقاله علمی باید لحاظ شود، که مربوط به ویرایش محتوایی است. اینها به طور کلی، در همه دائرةالمعارفها یکسانند، لیکن بستگی به آن دارد که دائرةالمعارف مورد نظر

در چه سطحی باید نوشته شود.

□ برای نگارش یک دائرةالمعارف باید سازوکارها و امکاناتی در کار باشد، از جمله محققان و مؤلفان خوب و ورزیده، منابع مورد نیاز، بودجه کافی و تجهیزات لازم. حال به نظر شما سازوکارها و امکانات لازم برای نگارش یک دائرةالمعارف چه چیزهایی است؟ چه مشکلاتی در این راه وجود دارد و چگونه می توان آنها را برطرف ساخت؟

□ برای تهیه یک دائرةالمعارف، ابتدا به یک نقشه دقیق نیازمندیم که چند کارشناس مجرب باید آن را ترسیم کنند؛ موادی لازم است که با آن این بنا را بسازیم؛ به یک مجری نیاز داریم که به ساختن این بنا پردازد؛ و ناظری قوی می خواهیم تا با نظارتی دقیق صحت نتایج کار را ارزیابی کند. درباره نقشه و مواد، مشکل زیادی وجود ندارد؛ زیرا الگوهای مشابه بسیاری کار شده و می توان از آنها استفاده کرد؛ اما درباره مجری مشکلات بزرگی پیش روی داریم؛ زیرا نوشتن مقالات که رکن اصلی دائرةالمعارف است، کاری بسیار دشوار است. از این روی، می باید به تربیت آنان پردازیم و ایشان را در این زمینه مخصص سازیم و به آنان نشان دهیم که کار ارزشمندی انجام می دهند؛ و در نهایت، می بایست برای تربیت مجری بودجه کافی در اختیار داشته باشیم.

□ بحث مهم دیگر در تهیه یک دائرةالمعارف، مدخل یابی یا مدخل شناسی است؛ یعنی شناسایی مدخلهایی که قرار است مقالات دائرةالمعارف بر آن اساس تدوین شود. به نظر شما بهترین راه برای گزینش مدخلها کدام است؟

□ ما برای گزینش مدخلها، دو محور را در نظر گرفتیم، ولی محور سومی را می توان به آن افزود. محور نخست، به تعبیر بنده، منابع همسوست. مراد از منابع همسو، دائرةالمعارفها و شبه دائرةالمعارفهایی هستند که عیناً در حوزه موضوعی ما کار می کنند یا بخشی از حوزه موضوعی ما را در بر دارند. بررسی و دقت در کار افرادی که پیش از ما کار کرده اند، در گزینش مدخلها کمک شایانی می کند و ما می توانیم از تجربه آنها بهره فراوان ببریم. این کار برای انتخاب عناوین بسیار مهم است؛ زیرا با بررسی منابع همسو دو امر را می توانیم دریابیم:

۱. در هر موضوع، چه عناوینی انتخاب شده است؟ ۲. چرا این عناوین برگزیده و عناوین دیگری انتخاب نشده است. مثلاً همین دائرة المعارفهایی که در زمینه علوم عقلی نگاشته شده‌اند - یعنی دائرة المعارفهای فلسفه، فلسفه دین، کلام، دائرة المعارف اسلام و... - همگی باید بررسی شود؛ زیرا اینها یا تمام عناوین و مدخلهایشان موضوع کار ماست و یا اینکه همپوشی قابل توجهی دارند، و در صورت بندی‌های مدخلها به ما کمک شایانی می‌کنند.

محور دوم، بررسی منابع مهمی است که حوزه موضوعی ما را پوشش می‌دهد؛ مثلاً در باب علوم عقلی، باید مهم‌ترین منابع فلسفی را به طور کامل ببینیم و مباحثی را که حجم زیادی از مطلب را می‌توانند پوشش دهند گزینش و گردآوری کنیم.

□ آیا بهتر است از هر دو روش استفاده شود یا یک روش کافی است؟ چنانچه دائرة المعارفی صرفاً از روش دوم، یعنی مراجعه به منابع مهم بهره‌گیرد، کفایت نمی‌کند؟

□ این گونه عمل کردن آفتی دارد، و آن اینکه، انتخابهایی انجام شود که طبق تجربه دیگران نباید صورت می‌گرفت. چه بسا آنها با بررسی دقیق به این نتیجه رسیده‌اند که فلان مدخل را نباید انتخاب کرد؛ زیرا پس از مشخص کردن اصطلاحات باید بین آنها رابطه اهم و مهم، کوچک و بزرگ یا رابطه تساوی برقرار کرد. حال از آنجا که دیگران این راه را رفته‌اند، مراجعه به منابع همسو نیز به ما کمک بسیاری می‌کند. افزون بر اینکه این کار جنبه ایجابی هم دارد و از قلم‌افزادگی‌های احتمالی جلوگیری می‌کند.

□ آیا شما در دانشنامه جهان اسلام از هر دو روش استفاده کرده‌اید؟

□ بله، ما هر دائرة المعارفی را که به حوزه مطالعات اسلامی و جهان اسلام مربوط می‌شود - حتی نیمه معتبرها و دائرة المعارفهایی را که بخشی از آن به جهان اسلام مربوط می‌شود - بررسی کرده‌ایم و از طرف دیگر، گروههای تخصصی ما نیز بر روی منابع کار کرده‌اند.

محور سوم: یک راه دیگر که تکمیل‌کننده دو محور پیشین است و کمک شایانی می‌کند، استفاده از نظر صاحب نظران است که کاری تکمیلی به شمار می‌آید. مثلاً وقتی شما فهرست اصطلاحات مهم فلسفه اشراق را به یک استاد فلسفه اشراق ارجاع دهید تا نظر بدهد، او به سرعت کمبودهای

احتمالی آن را به شما نشان می‌دهد. شما اگر از ابتدا به او بگویید فهرستی از اصطلاحات این فلسفه را بنویسد، چون باید ذهن را متمرکز سازد ممکن است نتواند فهرست کاملی ارائه دهد. اما اگر فهرستی به او بدهید، معمولاً مشاورهای قوی ویژگی‌شان این است که آنچه موجود است به راحتی می‌توانند ایراد آن را بگویند؛ گرچه ممکن است اگر خودشان ابتداءً بگویند، بیشتر از آنچه شما آوردید چیزی ذکر نکنند. مثلاً وقتی فهرست حکمای بزرگ را در اختیار آنان قرار دهید، هنگامی که به آن نظر می‌افکنند چون همه آنها در خزانه ذهنشان است، به سرعت موردی را که از قلم افتاده نام می‌برند.

□ با توجه به اهمیت منابع، چگونه می‌شود با منابع مربوط به یک موضوع آشنا شد و چگونه می‌توان به منابع دست یافت تا به بهترین نحو از آنها در نگارش یک دائرةالمعارف استفاده کرد؟

□ منابع دائرةالمعارف و اساساً منابع کار تحقیقی، مجموعاً در دو یا سه مقوله قابل دسته‌بندی‌اند: دسته اول، منابع کلاسیک، یعنی منابع کاملاً متعارف‌اند. برای نگارش یک بحث فلسفی، باید بدانید که این بحث بر حسب تعلق به یک حوزه فلسفی خاص، در کدام یک از منابع آن حوزه فلسفی باید دیده شود. مثلاً کسی که می‌خواهد درباره تجرد نفس مطلبی بنویسد، نمی‌تواند منابع اصلی را نبیند. کسی که می‌خواهد درباره کلام بنویسد، باید منابع کلام را بشناسد، و گرنه اجازه ندارد بنویسد. پس کسی که می‌خواهد درباره «قاعده لطف» مقاله‌ای بنویسد، باید بداند که «قاضی عبدالجبار» کتاب المغنی دارد و در این کتاب درباره این قاعده بحث شده است. وی باید بداند که بحث لطف در کتابهای کلامی وجود دارد و با این کتابها آشنا باشد و به صورت تاریخی هم بداند که مهم‌ترین کتابهای اشاعره، معتزله و شیعه کدام‌اند. به نظر ما این قسمت مشکل چندانی ندارد و کسی که در حوزه موضوعی خاص کار می‌کند، علی‌القاعده باید منابع آن را نیز بشناسد.

دسته دوم از منابع، مقالات است. دانش‌پژوهان و متخصصان هر رشته، به طور معمول با کتابهای آن رشته آشنایی دارند ولی دوره مقاله‌شناسی را نمی‌گذرانند؛ مثلاً کسی که فلسفه

خواننده، با اسفار، شفاء، حکمة الاشراف و کتابهای درجه دو و سه فلسفه آشناست. علوم دیگر مانند فقه نیز این‌گونه است؛ در احوالات میرزای نائینی نقل شده است که ایشان وقتی می‌خواستند به کسی درجه اجتهاد بدهند، یکی از پرسشهایشان این بوده است که پاسخ فلان مسئله را از کجا می‌توانیم پیدا کنیم. اگر آن شخص پاسخ می‌داد که مثلاً باید سراغ فلان بخش از کتاب ریاض مرحوم طباطبایی برویم و توضیح کافی ارائه می‌نمود، ایشان پی‌می‌بردند که او با منابع آشنایی کامل دارد.

پس مؤلف متخصص در علم اجمالاً با کتاب‌شناسی آن آشنایی دارد؛ ولی متخصصان کمی در یک رشته علمی وجود دارند که از مقالات نگاشته شده در آن رشته اطلاع کافی داشته باشند. بنابراین؛ آشنایی با مقالات اهمیت خاصی دارد و با توجه به اینکه مقالات در دنیای ما برجسته‌ترین نقش را دارند، باید به‌طور جدی در کانون توجه قرار گیرند.

یکی از راههای دستیابی به مقالات و آشنایی با آنها، اقدامات توصیه‌ای است، که شما می‌توانید به هر مؤلفی توصیه کنید تا به نمایه‌های مقالات مراجعه کند؛ یعنی نمایه‌هایی که مقالات موجود را معرفی می‌کنند، مثلاً «مقالات ایران»، «فهرست مقالات فارسی» از استاد ایرج افشار، مجله «نمایه»، انواع نمایه‌های موضوعی و «کتاب‌شناسی علوم عقلی» که برخی از مقالات علوم عقلی را فهرست کرده است. همچنین مجموعه کتاب‌شناسی‌های مؤسسه اطلاع‌رسانی پارسا تحت عنوان «کتاب مرجع» یک سری مقالات موجود را فهرست کرده‌اند. مقالات خارجی نیز اغلب نمایه‌های موضوعی دارند و قابل‌بازرسی‌اند. در این قسمت باید مؤلفان را راهنمایی و توصیه کرد که متأسفانه معمولاً مفعول واقع می‌شود. یعنی شما در مقام مجری یا ناظر یا مدیر طرح به ساز و کاری نیاز دارید که بتوانید مطمئن شوید مؤلف شما به این منابع کتاب‌شناسی یا مقاله‌شناسی مراجعه کرده و از آخرین مقالات مرتبط با موضوع آگاه شده است.

در این زمینه، مراکز مختلف، ساز و کارهای متفاوتی به کار بسته‌اند؛ مانند ساز و کار پرونده علمی، که در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی اجرا می‌شود. ساز و کار دیگر - که در دانشنامه جهان اسلام به کار بسته‌ایم - روش نمایه‌کاربردی است. ما در گروه‌هایمان، پژوهشگران

را موظف کرده‌ایم که همه مجلات علمی را که در مجموعه ما موجود و در حدود هفتصد عنوان است، ببینند و با توجه به حوزه موضوعی هر مقاله، مشخص کنند هر یک به کدام مدخل مربوط می‌شود، تا هنگام نگارش مقاله، به آن مراجعه کرده، مقاله مدخل را با توجه به آن بنویسند. حتی به آنان توصیه می‌کنیم با وسعت نظر عمل کرده، عنوان مقالاتی که حداقل ارتباط با مدخلها را دارند، ذیل آن مدخل یادداشت کنند. در همین زمینه طرحی داریم تحت عنوان نمایه‌کاربردی، که تا به حال حدود شصت‌هزار عنوان مقاله نمایه شده است. بنابراین ساز و کار این مطلب، با توجه به اهداف مؤسسات و مراکز مختلف متفاوت است.

و سومین دسته از منابع، پایان‌نامه‌ها و تک‌نگاری‌ها هستند. تک‌نگاری‌ها را چه بسا بتوان از طریق مراجعه به کتابخانه‌ها شناسایی کرد؛ و پایان‌نامه‌ها نیز که اهمیت فراوانی دارند و خوشبختانه با مراجعه به «مرکز مطالعات و مدارک علمی» قابل نمایه و بازیابی‌اند. این مرکز اکثر پایان‌نامه‌ها را گردآوری و چکیده آنها را همراه با نمایه ثبت کرده‌است. ضمناً باید توجه داشت که مقالات، شامل مقالات مجلات و مجموعه مقالات می‌شود. مثلاً شخصی مقاله‌ای در یادنامه علامه طباطبایی می‌نویسد. این‌گونه مجموعه‌ها معمولاً در کتابخانه‌ها با عنوان «کلیات» رده‌بندی می‌شود و اطلاعات مقالات آنها در داخل برگه‌های فهرست وارد نمی‌شود، تا با استفاده از اطلاعات فهرست برگه‌ها بتوان به آن دست یافت.

□ به نظر شما برای نگارش مقالات یک دائرةالمعارف، تهیه پرونده علمی تا چه حد ضرورت دارد؟ آیا همه دائرةالمعارفها برای نگارش مقالات خود از پرونده علمی استفاده می‌کنند یا برخی از آنها این روش را مبنای کار قرار داده‌اند؟

□ پرونده علمی، ابتکار جناب آقای بجنوردی در «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» بود و بعد هم «دائرةالمعارف ترکیه»، که پیش‌تر گذشت، این الگو را اجرا کرده است. بنده جای دیگری را سراغ ندارم.

□ شنیده شده که این روش را از دائرةالمعارف کویت اقتباس کرده‌اند.

□ خیر، بلکه در اردن قرار بود دائرةالمعارفی نوشته شود که به سرانجام نرسید. آنها طرح یک

دائرة المعارف را در مؤسسه آل البیت، وابسته به «قصر ملکی»، دنبال می‌کردند که قرار بود تهیه شود. بعد هم چند جزوه منتشر کردند که در هر موضوعی همه کتابهای موجود را به صورت فهرست در آوردند و استخراج کردند. اما در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، طرح پرونده علمی (زیراکس مطالب مرتبط با یک موضوع) اجرا شده که طرح کارآمدی بوده است.

□ به نظر شما آیا استفاده از منابع، در تدوین مقالات دائرة المعارفها حد و مرزی دارد؟ مثلاً آیا باید از منابع درجه اول و دوم استفاده کرد یا می‌توان از منابع درجه سوم و چهارم نیز در نگارش این مقالات بهره برد؟

□ تا حد ممکن، اصل بر استفاده از منابع معتبر و آقدم است. این دو ویژگی مهم است. مثلاً در فلسفه، استدلالی را که ابن سینا آورده و بعد عیناً ملاصدرا نقل کرده، به کتاب ابن سینا ارجاع می‌شود. این، روش کلی کار است، لکن دو تبصره می‌توان برای آن آورد. نخست اینکه گاهی برخی منابع، با اینکه از منابع قدیمی استفاده کرده و عیناً همان مطالب را نقل کرده‌اند، خود، منبع دست اول تلقی می‌شوند؛ مثلاً اسفار ملاصدرا منبع دست اول تلقی می‌شود، گرچه مطالب بسیاری را عیناً از فخر رازی نقل کرده و آن را در کتابهای فخر رازی هم می‌یابید؛ یا مطلبی را از غزالی نقل کرده است، ولی به هر روی، خود ملاصدرا منبع دست اول به شمار می‌رود. از این روی، می‌توان این منبع را نیز منبع دست اول به شمار آورد؛ زیرا ممکن است کتابهای فخر رازی یا غزالی مثل جواهر القرآن در اختیار مراجعه‌کننده ما نباشد، اما شرح اصول کافی یا دیگر آثار ملاصدرا در دسترس باشد. بنابراین منابعی که در جامعه ما دست اول تلقی می‌شوند، قابل ارجاع‌اند.

تبصره دوم اینکه، گاهی در یک منبع درجه سوم یا چهارم، نکته یا تعبیر خیلی مهم به کار رفته است؛ مثلاً کتابی که در شرح یک اثر فلسفی نوشته شده و کتابی معمولی است، نکته‌ای گفته که این تعبیر و نکته، مطلب را بهتر و راحت‌تر از اثر اصلی یا شروح معتبر حل کرده است. در این موارد استثنائاً استفاده از این‌گونه منابع بهتر خواهد بود.

اما نکته مهم در این بحث، احتراز از کثرت منابع است؛ زیرا اگر منابع زیادی معرفی کنید،

خواننده را خسته خواهد کرد. معرفی بیست منبع که همگی از روی هم نوشته باشند، برای اطلاع رسانی مطلوب است، اما هیچ ضرورت و بار علمی ای ندارد؛ همان یکی دو منبع اصلی کفایت می‌کند.

□ آیا دائرةالمعارفها می‌توانند به عنوان یکی از منابع مورد استاد باشند، با توجه به اینکه آنها نیز از منابع دیگر نقل کرده‌اند و منبع درجه اول به شمار نمی‌روند؟ آیا بهتر نیست به منابع اصلی رجوع شود؟

□ امروزه در دنیا به دائرةالمعارفهای معتبر استاد می‌کنند. دائرةالمعارفها به منزله منابع جامع و فشرده، محل ارجاع و استنادند. برای مثال، آقای «فان. اس» که یک محقق درجه اول در زمینه کلام سده‌های اول اسلامی است به دائرةالمعارف اسلام ارجاع می‌دهد؛ بنابراین، وقتی دائرةالمعارفی درباره شرح حال فلان آدم یا درباره «قاعدة لطف» بسیار خوب نوشته است، می‌توان به جای الفهرست ابن ندیم یا المغنی قاضی عبدالجبار به آن ارجاع داد.

□ به نظر شما یک مقاله دائرةالمعارفی باید چه مشخصاتی داشته باشد، و فرق آن، با مقاله یک نشریه یا کتاب عادی چیست؟

□ اصولاً نباید فرقی داشته باشند؛ زیرا در هر حال مقاله‌اند. مقاله به یک نوشته کوتاه که بر محور یک مسئله یا یک موضوع شکل می‌گیرد و ترتیب معینی دارد، گفته می‌شود. گونه‌ای از آن نیز مقاله دائرةالمعارفی است و تفاوتی با هم ندارند. لکن تمایزی که مقالات دائرةالمعارفی با دیگر مقالات دارد در چند چیز است: اولاً، این مقاله در کنار مجموعه‌ای از مقالات می‌نشیند که این مجموعه مقالات با همدیگر ارتباط ارگانیک و پیوند واقعی دارند. در یک مجله، ده مقاله را کنار هم می‌چینند و اشکالی هم ندارد که مطلبی را که مؤلفی در مقاله خودش گفته، به مقاله دیگر ارتباط مجموعه‌ای نداشته باشد، اما در دائرةالمعارف این گونه نیست؛

ثانیاً، در مقالات دائرةالمعارفی از پرداختن به حواشی پرهیز می‌کنند، در حالی که در یک مقاله علمی، این روش (پرداختن به حواشی) رایج است؛ مثلاً پاورقی می‌زنند، مستدرک می‌آورند و گاه نکته‌ای را به آن می‌افزایند. اما هیچ‌یک از اینها در مقالات دائرةالمعارفی

وجود ندارد، بلکه هر مطلبی در جای خود مطرح می‌شود. با وجود این، مقالات از نظر قواعد علمی یکسان‌اند؛

ثالثاً، در مجله و مجموعه مقالات شما نگران تکرار مطالب نیستید و هر کس مثلاً در کنفرانسی مقاله‌ای ارائه دهد، در این مجموعه چاپ می‌شود؛ اما در دائرة المعارف، کار در قالب یک منظومه سازماندهی شده، انجام می‌شود؛ زیرا موضوع و شیوه‌نامه مشخصی وجود دارد که طبق آن باید عمل کرد؛

رابعاً، تفاوت دیگر این است که مقاله دائرة المعارف معمولاً گزارش یک مطالعه است؛ یعنی درباره یک موضوع است؛ در حالی که در مقالات نشریه‌ای یا کتاب، مقاله می‌تواند بخشی از یک موضوع باشد. مثلاً شخصی درباره ماه رحلت پیامبر اکرم ﷺ تحقیق می‌کند. جناب آقای سید جواد شبیری مقاله‌ای نوشت و اثبات کرد که رحلت پیامبر اکرم ﷺ در دوم ربیع الاول رخ داده است. این مقاله، دائرة المعارفی نیست؛ زیرا ما در دائرة المعارف درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌نویسیم و این‌گونه نیست که درباره یک نکته مقاله بنویسیم. البته نکته‌ها هم می‌توانند مقاله باشند، لیکن در دائرة المعارف مقالات توصیفی‌اند؛ یعنی شخص یک موضوع را نگاه می‌کند و این موضوع را بر حسب حجم آن گزارش می‌کند. البته وقتی که درباره پیامبر اکرم ﷺ مقاله می‌نویسند، در بخش تاریخ رحلت ایشان، به این موضوع نیز اشاره خواهند کرد که فلان پژوهشگر مقاله‌ای با این ویژگی‌ها نوشته است. با این‌همه، در دائرة المعارفهای معتبر، مقالات بسیاری هستند که از جهات گوناگون، در ردیف مقالات علمی و تحقیقی قرار می‌گیرند، که در جای خود باید توضیح داده شود.

□ درباره شیوه‌نامه دائرة المعارفها توضیح دهید. آیا هر دائرة المعارف، شیوه‌نامه‌ای مختص به خود دارد یا دائرة المعارفها می‌توانند از شیوه‌نامه یکدیگر استفاده کنند؟

□ بله، قطعاً شیوه‌نامه‌ها مورد استفاده دائرة المعارفهای دیگر هستند و هر کسی می‌خواهد دائرة المعارفی تدوین کند، گام اول این است که همه شیوه‌نامه‌های دیگر را بگیرد و از میان آنها شیوه‌نامه‌ای را برگزیند یا از تلفیق آنها شیوه‌نامه‌ای تدوین کند.

□ آیا شیوه‌نامه‌ی دائرةالمعارف‌های مختلف را می‌توان در جایی به صورت چاپ شده و منظم به دست آورد؟

□ شیوه‌نامه‌ی هر دائرةالمعارفی را در همان مجموعه می‌توان جست‌وجو کرد. مثلاً ما در دانشنامه‌ی جهان اسلام شیوه‌نامه چاپ کردیم. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز شیوه‌نامه دارد و آن را در اختیار دیگران قرار می‌دهند.

□ بانک اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی بین دائرةالمعارف‌ها موضوع مهمی است. در مراکز تحقیقی‌ای که در موضوعی واحد تحقیق می‌کنند و کارهای موازی انجام می‌دهند سرمایه‌های بیت‌المال، وقت و امکانات هدر می‌رود؛ در حالی که می‌شود به شیوه‌هایی - مثلاً از طریق بانک اطلاعات - از این موارد جلوگیری کرد. نظر شما درباره‌ی تقسیم کار بین مراکز بزرگ تدوین دائرةالمعارف در کشور چیست؟ مثلاً چند مرکز که در حوزه‌ی واحد - مانند علوم عقلی یا اسلام - کار می‌کنند، هر کدام بخشی از کار را انجام دهند. برای مثال یک مرکز از حرف «الف» شروع کند و مرکز دیگر از حرفی دیگر؛ و یا به طریق دیگری متحد شوند و با قوت و قدرت بیشتری، دائرةالمعارف بهتری عرضه کنند.

□ ظاهراً این مشکل، فقط در مورد دانشنامه‌ی جهان اسلام و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی صدق می‌کند؛ زیرا بقیه‌ی مراکز، مشترک نیستند؛ مثلاً دائرةالمعارف قرآن، فقه، علوم عقلی و کلام، هر کدام در حوزه‌ای مستقل فعالیت می‌کنند، ضمن اینکه ارتباط نیز دارند، اما فعلاً کسی با آنها کاری ندارد. زمانی پیشنهاد شده بود که به گونه‌ای یا حروف را تقسیم کنیم یا ادغام شویم؛ اما در عمل به این نتیجه رسیدیم که این کار ممکن نیست؛ زیرا سنتها و روشهای تجربه‌شده‌ی این دو دائرةالمعارف مبتنی بر تجربه‌ی پیشین نبوده و بر اساس روشهای آزمون و خطا صورت گرفته است؛ دو مؤسسه با دو شیوه‌ی مختلف، کاری را پیش برده‌اند و امروز هر یک، شیوه و سبک خودشان را پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که امکان انتقال آن به دیگری مشکل است.

اساساً دو سنت و دو جریان و دو محصول در میان است. ما تقریباً هم‌زمان، و با دو روش مختلف آغاز کرده‌ایم. جناب آقای بجنوردی در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، نگاهشان

این بود که این دائرةالمعارف را باید صاحب نظران و جوانان و فضیای ایرانی تألیف کنند و برای نیل به این مقصود دستکم دو مقدمه لازم بود: یکی فراهم آوری یک کتابخانه بسیار غنی و دوم، گزینش مطالب از کتابها تحت عنوان پرونده علمی. بر این اساس، شما کتابخانه‌ای دارید؛ عده‌ای کارشناس را جمع می‌کنید؛ این کارشناسها برای مدخل مورد نظر، زیر نظر یک استاد در کتابخانه، مجموعه مطالبی را پیدا می‌کنند، زیرا کس می‌گیرند، پوشه‌ای درست می‌کنند و آنها را برای نگارش مقاله به مؤلفی می‌سپارند؛ مجموعه اطلاعات نیز همواره کنترل می‌شود. این یک سیستم است. محصول نیز، مجموعه مقالات بسیار ارزشمندی است که در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی گرد آمده است.

سیستم دیگری نیز وجود داشت، و آن اینکه ابتدا حجم مقالات مدخلها را طراحی اجمالی کنیم و بعد در زمینه‌هایی که متخصص نداریم ترجمه را شروع کنیم و در مواردی نیز که خودمان متخصصانی داریم مقاله بنویسیم.

حاصل این کار نیز مقالاتی شده که شماری از آنها در هر دو، مشترک است و می‌توان آنها را با هم مقایسه کرد؛ مثلاً مقاله «بدعت» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و در دانشنامه جهان اسلام وجود دارد. اولی نگاه تاریخی جالبی به این موضوع دارد که دومی فاقد آن است و دومی نگاه حدیثی به موضوع دارد که اولی توجه چندانی به آن ندارد و این دو، همدیگر را تکمیل می‌کنند. در هر حال، اینها دو سنت هستند که گاهی مکمل هم و گاهی عین یکدیگرند. بنابراین، اکنون دیگر تلفیق معنا ندارد؛ یعنی این کارخانه با این خط تولید طراحی شده است و کارخانه دیگر با خط تولید دیگر.

این تمایز، دستکم یک فایده جنبی نیز دارد: و آن اینکه دو نهاد برای تربیت نیروهای متخصص شکل گرفته است که می‌توانند مقالات تحقیقی بنویسند. به هر حال در همه دنیا نیز این مسئله وجود دارد؛ زیرا علاوه بر فواید آن، هر یک از دائرةالمعارفها طرفداران خاص خود را دارد.

□ محقق و نویسنده مشترک هم دارید که هم برای شما بنویسد و هم برای آنها؟

□ بله.

□ مقاله‌ای هم که می‌نویسند مشابه هم است؟

□ اگر یک نفر باشد علی‌القاعده یک چیز می‌نویسد. به تازگی یکی از مؤلفان - که در ایران پژوهشگری منحصر به فرد است و فقط در موضوعی خاص می‌نویسد - به من گفتند که آیا می‌تواند آن مقاله را برای آنجا هم بنویسد؟ گفتم عیبی ندارد، و حتی می‌توانیم همین کار را به آنان بدهیم.

□ در این صورت در زمان نیز صرفه‌جویی می‌شود.

□ بله، یک نفر متخصص «تخت جمشید» که مثلاً برای ما مقاله‌ای نوشته است، اگر آقای بجنوردی هم به ایشان همین مدخل را سفارش بدهد، ایشان باید همان را بنویسد و ما معنی نمی‌بینیم.

□ آیا در کشور ما در سطح کلان، برنامه‌ای برای سازماندهی و ساماندهی دائرةالمعارفها وجود دارد؟

□ خیر، اما چنانچه جایی بخواهد این کار را انجام دهد به گمان ما وزارت علوم است؛ یعنی وزارت علوم یا هر جایی که دست‌اندرکار تحقیق و پژوهش است، باید این امور را بر عهده گیرد. متأسفانه وزارت علوم به این موضوع توجه جدی ندارد و برای آن برنامه‌ریزی نمی‌کند. یکی از مشکلات امروز ما این است که مقالات برخی صاحب‌نظران و دائرةالمعارفها مقالات مروری شمرده می‌شوند؛ معنای آن اینست که مؤلفان چیزهایی را جمع می‌کنند و می‌نویسند. از این روی، این مقالات از حیث علمی بسیار پایین تلقی می‌شوند. لذا بسیاری از اهل علم از دادن مقاله به ما پرهیز می‌کنند؛ زیرا معتقدند برای آنها هیچ امتیاز علمی‌ای ندارد. آنها می‌گویند برای مراکز پژوهشی دیگر، نظیر مجلات پژوهشی، مقالاتی ساده‌تر از اینها می‌نویسند و آن مراکز نیز چاپ می‌کنند و ایشان امتیازشان را می‌گیرند. این امر، موضوعی نگران‌کننده است ولی برای رفع آن، برنامه‌ریزی و کاری صورت نگرفته است. البته پاره‌ای فعالیتها می‌تواند به حل مشکل کمک کند؛ نظیر جشنواره‌هایی که در آنها وزارت علوم به دائرةالمعارف

توجه کرده است؛ مثلاً سال گذشته عنوان «جشنواره مطبوعات اسلامی» را به «جشنواره مقالات اسلامی» تغییر دادند و دائرةالمعارفها را نیز درون آن جشنواره قرار دادند. همچنین جشنواره خوارزمی، به دائرةالمعارفهای تخصصی به منزله پژوهشهای بنیادین نگاه کرد و به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام جایزه جشنواره خوارزمی تعلق گرفت. در سطح کتاب سال نیز این امر اتفاق افتاده است. اما برنامه ریزی و فرهنگ اهمیت دادن به دائرةالمعارف، به گمان بنده هنوز رخ نداده و امیدواریم که چنین شود.

▣ جنبه دیگر کار این است که اصلاً مرکزی وجود داشته باشد که بین مراکز دائرةالمعارفی ارتباط برقرار کند. مثلاً یک سایت اطلاع رسانی بسیار قوی تأسیس شود که آخرین اطلاعات تمام مراکز، از قبیل نویسندگان، منابع، روشها و دیگر کارها را جمع آوری کند و در اختیار بقیه مراکز قرار دهد. چنین برنامه ای تا به حال مطرح شده است؟

▣ مطرح نشده، ولی می توانیم بگویم زمینه آن فراهم است. دست کم بین دانشنامه جهان اسلام و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی این برنامه مطرح شده است، که نوعی فعالیتهای مشترک داشته باشیم؛ مثلاً تجربه های تألیف را از طریق کارشناسان به مذاکره و گفت و گو بگذاریم، ولی این برنامه ها هنوز اجرا نشده است. بانک اطلاعات دائرةالمعارفها نیز متأسفانه هنوز راه اندازی نشده است. البته می توانیم با مرکز پژوهشی وزارت علوم این مسئله را طرح کنیم، و چون آنها اطلاعات مراکز پژوهشی را می گیرند می توانیم از ایشان بخواهیم که این کار را در قالب اطلاع رسانی عمومی نیز انجام دهند. اما تا الان چنین کاری انجام نشده است. با این همه، اگرچه امروزه بین دائرةالمعارفها همکاری برنامه ریزی شده ای در سطح کلان برقرار نیست، لیکن ارتباط بین کتابخانه ای برقرار است.

▣ آیا بین مراکز نگارش دائرةالمعارف در ایران و جهان روابطی وجود دارد و اگر هست، به چه صورت اند؟ آیا این روابط یک طرفه اند یا طرفینی، و چه فوایدی در بر دارند؟

▣ دائرةالمعارف نویسی در جهان مرکزی ندارد، بلکه یک ناشر است که پروژه تعریف می کند؛ یعنی اساساً نیازی ندارند که مرکزی تأسیس کنند. ولی در ایران اگر بخواهیم در هر زمینه

تخصصی‌ای یک دایرةالمعارف تدوین کنیم باید مرکزی این فعالیت را آغاز کند و این امر صرفاً با پروژه و امثال آن انجام نمی‌شود، بلکه برای این کار باید افرادی را محض تربیت کرد. اما امروزه در جهان این کار را نمی‌کنند؛ مثلاً نشر آکسفورد با متخصص جامعه‌شناسی همچون «جان اسپوزیتو» قرار داد می‌بندد، و از او به عنوان متخصص جهان اسلام می‌خواهد که یک دایرةالمعارف دربارهٔ جهان معاصر اسلام بنویسد. سپس او با توجه به شناخت خود حدس می‌زند حجم این دایرةالمعارف مثلاً چهار یا پنج جلد شود و طرحی چهار جلدی آماده می‌کند. بعد با یک یا چند متخصص که در جهان اسلام صاحب‌نظرند گفتگو می‌کند و اینها هر کدام در حوزه خودشان مدخلهایی را استخراج و مؤلفانی را شناسایی می‌کنند. لذا باید با ناشران معتبر جهان که دایرةالمعارف تولید می‌کنند ارتباط داشته باشیم؛ مانند: بریل، آکسفورد، کمبریج یا مراکز مشابه آن. یکی از فایده‌های مهم آن، این است که به آنها بگویم مثلاً در مورد امام باقر علیه السلام این مقاله به این دلیل بهتر است یا دربارهٔ ابن عربی این مقاله بهتر است؛ این کار باید بشود و نتایج مثبتی دارد.

□ فرمودید بعضی دایرةالمعارفهای ترکیه از دانشنامهٔ جهان اسلام راهنمایی خواسته بودند. همچنین در موارد دیگری نیز از خارج راهنمایی‌هایی خواسته‌اند و خدماتی به آنها ارائه شده است. آیا عکس این حالت نیز صورت گرفته است؟ یعنی دایرةالمعارفها یا دانشنامه‌هایی که در ایران هستند، از دایرةالمعارفهای خارج از ایران راهنمایی خواسته‌اند و چنین تبادل همکاری‌هایی تا به حال صورت گرفته است؟

□ بله، مثلاً ما با برخی ویراستاران دایرةالمعارف اسلام چاپ مؤسسه «لایدن» ارتباط برقرار کردیم و از آنها خواستیم مؤلفان‌شان را به ما معرفی کنند و به ما مقاله بدهند و ما نیز به آنها مقاله بدهیم. با آقای «مادلونگ» از همین طریق ارتباط برقرار کردیم. البته این کار در همین حد مدخل‌گزینی است. آقای دکتر محقق نیز همین کار را کردند. در اردن نیز قرار بود دایرةالمعارفی منتشر شود و در همین زمینه با آنها ارتباطی برقرار شده بود. البته اکنون بیشتر با نویسندگان دایرةالمعارفها ارتباط داریم.

□ در سطح دنیا؟

□ بله، آنها را شناسایی می‌کنیم. مثلاً اکنون با پیرلوری فرانسوی - که متخصص جابر بن حیان است - ارتباط برقرار کرده‌ایم. مقاله «جابر بن حیان» در دائرة المعارف اسلام را هم در نسخه دوم، گمان می‌کنم ایشان نوشته است.

□ بحث دیگری که مطرح است نقش دائرة المعارفها در ترویج و تبلیغ دین اسلام، به خصوص فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، است. دائرة المعارفها تا چه حد در این زمینه نقش ایفا می‌کنند، و تا چه حد می‌توان در این عرصه از آنها بهره برد؟ آیا این نقش، با توجه به رعایت اصل بی‌طرفی در دائرة المعارفها، جدی است؟

□ دلیل اینکه بسیاری از غریبان و کسانی که در غرب تحصیل کرده‌اند، تلقی خاصی از اسلام دارند، این است که مجموعه‌ای از آن دائرة المعارفها را خوانده‌اند. وقتی شما مجموعه‌ای از داده‌ها را به افراد بدهید، آنان نیز براساس همان داده‌ها داوری می‌کنند. حال ما که دین و مذهب خود را حق می‌دانیم، بهتر می‌توانیم آن اعتقادات حق را در قالب غیر جدلی و غیر دفاعی عرضه کنیم. مگر مسیحیت اعتقادات باطل خود را در زمینه تثلیث و... که با استدلال عقلی به هیچ وجه قابل دفاع نیست، در همین قالب عرضه نکرده است و به بهترین نحو از آن بهره نبرده است؟

دائرة المعارف برای بسیاری از ما در حکم منبر است. نخستین مجله‌ای که در مصر منتشر شد، منبر الاسلام نام گرفت. آنان دیدند در دنیا ابزاری است به نام مجله، که از طریق آن می‌توان به خوبی مطالب را عرضه کرد. در ایران پس از گذشت هفتاد سال از انتشار مجله یا «جریده» تازه به فکر انتشار یک مجله اسلامی افتادیم. در این زمان بود که کسی با نام «داعی الاسلام گیلانی» متوجه شد مسیحیان دارند با استفاده از این ابزار عقاید خود را تبلیغ می‌کنند. او خدمت مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی در اصفهان رفت و درخواست کرد در برابر این حرکتها اقدامی صورت گیرد؛ در نتیجه مرکز «صفاخانه» اصفهان تأسیس شد و آن مرکز، مجله‌ای را با نام الاسلام (با تأکید بر آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ») منتشر کرد. این موضوع، به سال ۱۲۸۲ شمسی بازمی‌گردد، در حالی که وقتی به تاریخ مطبوعات نظر می‌کنیم، نخستین مجلات در ایران مربوط

به هفتاد یا هشتاد سال قبل از آن بوده است. نشریه در واقع یک رسانه به شمار می آمده است. دائرةالمعارفها نیز همین نقش منبر و رسانه را دارند و باید با این زبان آشنا شد.

نکته مهم دیگر این است که زبان علمی، زبان خوبی است اما باید زیرکانه عمل کرد، و این امر نباید موجب شود که ما از گفتن حق به بهانه زبان علمی بترسیم.

زمانی من در مقاله ای درباره «سید بحر العلوم» نوشتم که درباره ایشان یکی از مسائل مهم این است که در ملاقات او با حضرت ولی عصر (عج) بین علمای شیعه تقریباً اختلافی وجود ندارد. یکی از آقایانی که مقالات ما را نگاه می کرد، گفت: این موضوع را برای چه نوشتید؟ در جواب گفتم: این یک اطلاع تاریخی است که به طور قطع رخ داده است. من می توانم در آنجا شک کنم که آیا ملاقات با امام زمان (عج) ممکن است یا نه؟ اما مسلم است که این یک اطلاع تاریخی است، و مجموعه علمای شیعه اتفاق نظر دارند که «سید بحر العلوم» چنین ملاقاتی داشته است. متأسفانه ما گاهی اوقات به بهانه زبان علمی از دادن اطلاعاتمان می ترسیم. علمی بودن زبان مقاله، ناسزا نگفتن، استناد نکردن به مطلبی با قسم به خدا و پیامبر و...، با اینکه از گفتن حق بترسم تفاوت دارد. ما که صرفاً نمی خواهیم عقاید خود را به صورت ادعا مطرح کنیم، بلکه ما نیز در حوزه های علمیة تحصیل کرده ایم و در علوم خود تخصص داریم و می توانیم آنچه را حق می دانیم - که به اعتقاد ما بهترین دین و دین حق است - با زبان علمی و در قالب مقالات دائرةالمعارفی مطرح کنیم، و دین حق یعنی آنچه با واقع مطابقت دارد.

بنابراین به گمان بنده این کار حتماً باید صورت گیرد. اینجا سخن از ترویج نیست. متنهای ترویجی در جایگاه خویش، نقش خود را ایفا می کنند. جایگاه متن دائرةالمعارفی، کتابخانه های تخصصی است و متخصص به آن مراجعه می کند. اگر شما با زبان علمی و مبتنی بر منابع معتبر نوشتید، به جای حرف آقای «مادلونگ» یا آقای «کلبرگ» حرف شما را نقد و بررسی می کنند. مقاله «اثناعشریه» در دائرةالمعارف اسلام را دکتر نصر نوشته است. آنها پی بردند که ایشان می تواند با زبان علمی درباره مذهب شیعه بنویسد و این مقاله را به او واگذار کردند. شما وقتی آن را می خوانید متوجه می شوید که شیعه را درست معرفی کرده است. حال اگر دیگری این

مقاله را می‌نوشت، ممکن بود چیز بی‌ربطی بنویسد. مثلاً اگر مقاله «المهدی» را «دارمستر» بنویسد، به یک صورت می‌نویسد، و اگر شخصی همچون «محمد حسین جعفری» بنویسد، چون فردی شیعه و معتقد است، به گونه‌ای دیگر می‌نویسد؛ اگرچه هر دو، با زبان علمی دانشگاهی می‌نویسند. بنابراین، به نظر من این کار حتماً لازم است. یهودیان، برای معرفی دین خودشان دائرةالمعارف هفده جلدی جودائیکا دارند. در همان مجموعه، اقتباسات خود را از «تورات» و نیز نظرشان را درباره قرآن آورده‌اند. ما نیز باید نظر خود را درباره قرآن، اعجاز قرآن و ادله آن مطرح کنیم. حال هر کس خود می‌تواند تحقیق کند؛ زیرا ویژگی دائرةالمعارف، مبتنی بودن بر منابع است، و مقالات آن، قابلیت ارزیابی، نقد، رد یا اثبات را دارد.

□ جناب عالی قدری از پرسش بعدی را نیز پاسخ دادید، و آن این بود که در حوزه علوم اسلامی تا چه حد به دائرةالمعارف نیاز داریم، و مسئولیت حوزه‌های علمیه در این زمینه چیست؟ آیا واقعاً مقدار موجود کفایت می‌کند یا باید بیشتر به آن پردازیم؟

□ دائرةالمعارف، گونه‌ای از رسانه است. اگر ما رسانه را به معنای واسطه رساندن یک پیام بدانیم، مهم‌ترین رسانه، دائرةالمعارف است. برای سطحی از مخاطبان، یعنی مراکز علمی، بنده این رسانه را لازم می‌دانم و گمان می‌کنم در حوزه علوم اسلامی، حق آن است که حوزه‌های علمیه به طور جدی به این مهم پردازند. هر یک از اینها در نوع خود خوب است. در دنیای امروز نمی‌توان از دائرةالمعارف غافل شد. دائرةالمعارف‌نویسی در حوزه علوم اسلامی ضرورت دارد، ولی باید به دو لازمه آن توجه کرد: یکی روش، و دیگری ادبیات. بنده معتقدم از لحاظ عمق و کیفیت تحصیل، حوزه‌های ما از مراکز دیگر پیشرفته‌تر است، اما روش تحقیق و پژوهش که بر تتبع مبتنی باشد هنوز در حوزه‌های ما به کمال نرسیده است. یکی از ویژگی‌های دائرةالمعارف این است که ما در مقام گزارشگر قرار می‌گیریم، نه مبلغ و مدافع.

□ جایگاه دائرةالمعارفها در سیر مطالعاتی عموم چگونه است؟

□ دائرةالمعارفهای عمومی برای همه مردم مفیدند؛ مثلاً دائرةالمعارف مصاحب، بریتانیکا و امریکانا. دائرةالمعارفهای تخصصی نیز برای اهل پژوهش مفیدند. در دنیا دائرةالمعارفها مورد

استناد هستند. یکی از کارهای خوبی که در نظامهای اطلاع‌رسانی صورت می‌گیرد، این است که تحقیق می‌کنند چه منابعی مورد استناد و پژوهش قرار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین منابع مورد استناد و پژوهش، دائرةالمعارفها هستند. برای مثال ویرایش اول دائرةالمعارف اسلام که در «لایدن» چاپ شده است، قبل از جنگ دوم جهانی پایان یافت، و ویرایش دوم آن، از سال ۱۹۶۰ آغاز شد و ۴۳ سال طول کشید، و اکنون قصد دارند ویرایش سوم آن را شروع کنند. اگر به مقالات تحقیقی که در مجلات مطالعات اسلامی غربی چاپ می‌شود نگاه کنید، غالباً یکی از منابع آنها همین مقالات موجود در «دائرةالمعارف اسلام» است، که به صورت اختصاری «EI» یعنی *Encyclopaedia of Islam*، به آن ارجاع می‌دهند.

در ایران هنوز این مطلب جا نیفتاده است. ما نیز باید در آینده یکی از پروژه‌های مطالعاتی‌مان این باشد که دانشنامه جهان اسلام و امثال آن، تا چه حد مورد مطالعه و استناد پژوهشگران و اهل فن در ارائه مقالات تحقیقی قرار می‌گیرد. هنوز داوری زود است ولی تجربه نشان می‌دهد که این امر در حال تحقق و گسترش است.

□ به نظر شما چه شیوه‌های دیگری را برای معرفی دائرةالمعارفها می‌توان به کار گرفت؟ آیا صرف متقن، محکم و مستدل بودن دائرةالمعارف و داشتن نویسندگان خوب، برای جا افتادن دائرةالمعارف در جامعه کافی است یا می‌توان از شیوه‌های دیگر نیز برای معرفی دائرةالمعارف به مخاطبان استفاده کرد؟

□ حدود پنج سال پیش، نظر جناب آقای دکتر حداد عادل این بود که جلسه‌ای به منظور بررسی راههای معرفی دانشنامه جهان اسلام تشکیل دهیم. بنده مخالفت کردم و گفتم بگذارید مقداری کار پیش برود. ایشان تعبیری کردند که محلّ استشهاد بنده است؛ فرمودند: همیشه باید بین بود و نمود نسبت درستی باشد. بعضی بودشان خیلی زیاد است ولی نمودی ندارند؛ برخی نیز نمودشان زیاد است و هنوز کاری نکرده اعلام می‌کنند. پس باید بین بود و نمود، رابطه‌ای برقرار کنیم؛ یعنی آنچه تحقق یافته را عرضه کنیم و همیشه نیز قدری دیرتر عرضه کنیم، به ویژه در کارهای با زیرساختهای طولانی؛ و عجله به خرج ندهیم.

برخی محققان دانشنامه جهان اسلام به ما می‌گفتند هر جا می‌رویم هنوز اسم دائرة المعارف ما را نمی‌دانند و با کار ما آشنا نیستند. بنده به آنان عرض می‌کردم که شما صبر کنید. این دائرة المعارف کم‌کم جایگاه خود را می‌یابد. اکنون که حجمی از کار را عرضه کرده‌ایم، همکاران می‌گویند دانشنامه آرام آرام شناخته شده است.

برای معرفی دائرة المعارف، باید مکانیزمهایی که با آن هماهنگی داشته باشد تعریف کرد. دائرة المعارف مجله، کتاب عادی یا بروشور تبلیغی نیست. راه روشن این است که از همه امکانات رسانه‌ای، از جمله معرفی علمی - رسانه‌ای کمک گرفت؛ در مجلات نقد کرد و مقالات را مورد ارزیابی قرار داد. پیشنهاد خود ما به دوستان در دانشنامه جهان اسلام این بود که شما نقدی بر مقالات آن بنویسید و چاپ کنید. من نیز به همه اعلام کرده‌ام که اگر کسی در نقد کار ما و مقالات این دانشنامه مقاله بنویسد، من آن را برای چاپ به مجلات معتبر می‌دهم و این امر به نفع خود ماست؛ زیرا اولاً، موجب شناساندن کار ما به دیگران خواهد شد و ثانیاً، اشکالات کار روشن می‌شود.

البته باید قدری صبر داشت تا کار پیش برود. پروژه‌ای که اتمام آن چهل سال طول می‌کشد، در ده سال اول نباید انتظار داشت که کسی آن را ببیند؛ زیرا شما در این ده سال، زیرساخت کار را طراحی می‌کنید.

شنیدم که آیت‌الله مصباح یزدی فرموده بودند: «باید جایی باشد که برای تدوین دائرة المعارف، ۲۵ سال بودجه دهد و مواخذه و استفسار نیز نکند؛ به نظر من این حرف درست است. اگر امسال به ما بودجه بدهند و سال بعد بگویند چند جلد چاپ کردید، دائرة المعارف تدوین نمی‌شود. تنها هنگامی که کار عرضه شد و جایگاه خود را یافت، تأثیر آن مشخص می‌شود. چندان هم نباید عجله کرد؛ زیرا ماهیت این کار طوری است که سرعت تغییر نمی‌کند و در بهترین وضعیت، هر چهل سال یک‌بار خود را نو می‌کند.

اما به دلیل هزینه‌بر بودن تألیف این مجموعه‌ها و گرانی آنها باید بودجه‌های خاصی تأمین شود تا آنها را به کتابخانه‌های عمومی، دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و مراکز پژوهشی عرضه کنند و به راحتی

در اختیار همگان قرار گیرد.

□ اتفاقاً یکی از پرسشهای ما همین بود که چگونه می‌شود فرهنگ استفاده از دائرةالمعارفها را در جامعه رواج داد. یکی از راه کارهای ترویج فرهنگ همین است که امکان دستیابی به آنها را برای عموم جامعه علمی در کتابخانه‌ها فراهم ساخت.

حال با توجه به اینکه گرانی دائرةالمعارفها یکی از موانع دستیابی راحت به آنهاست به نظر شما چگونه می‌شود آنها را با قیمت ارزان در اختیار همگان قرار داد؟

□ کارهای علمی به ویژه تهیه دائرةالمعارف کاری بسیار پرهزینه است، و افرادی که در این زمینه فعالیت می‌کنند بخش عمده‌ای از عمر علمی خود را در راه آن صرف می‌کنند، و به هر روی به درآمد احتیاج دارند. دائرةالمعارف‌نویسی بسیار هزینه‌بر است و این واقعیت را همه باید بدانند؛ لیکن برای عرضه ارزان آنها باید تسهیلات حمایتی فراهم ساخت. گاهی برای یافتن منبعی که برای پژوهش در موضوعی مورد نیاز است و حتماً باید آن را به دست آوریم، همه راههای ممکن را می‌پیماییم. مثلاً کتابی در لبنان چاپ شده بود و ما مجبور شدیم برای پیدا کردن یک نسخه آن، با رایزنی‌ها و دشواری‌های فراوان آن را در لندن پیدا کنیم تا مقاله ضعیف نباشد؛ زیرا این نسخه تصحیح شده بهتر از نسخه‌های دیگر بود. این مطالب و هزینه‌ها را شاید مردم ندانند، لیکن هزینه‌هایی است که وجود دارد و گریزی از آن نیست.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) نیز در جلسه‌ای به ما گفتند که برخی کارها یک‌بار صورت می‌گیرد. گاهی کتابی را به دلیل نیاز در مقطع خاصی برای عموم می‌نویسند و بر فرض که ایرادی نیز وارد باشد، در چاپ و ویرایش بعدی اصلاح می‌شود. اما دائرةالمعارف اثری است که چهل تا پنجاه سال می‌ماند و زمان بر آن می‌گذرد تا اینکه دوباره بتوان آن را ویرایش کرد. مثلاً در دائرةالمعارف اسلام با اینکه ویرایش دوم آن منتشر شده است، چون جانشین مناسبی برای بعضی مقالات آن پیدا نکرده‌اند، همان مقاله‌ها را با پاره‌ای اضافات چاپ کرده‌اند.

□ با توجه به اینکه دائرةالمعارف‌نویسی یکی از فعالیتهای بنیادین در تحکیم علم و فرهنگ جامعه به شمار می‌رود و با توجه به اینکه بازده آن برای جامعه به مراتب از بسیاری کارهای

پژوهشی دیگر بیشتر است، نظر شما دربارهٔ حمایت‌های ویژه از طرف مراکز دولتی و فرهنگی در این زمینه چیست؟

□ علی‌القاعده کار مهمی است و به نظر بنده، اهل فرهنگ باید اهمیت این نوع کار را نیز درک کنند، همان‌گونه که اهمیت تأسیس یک دانشگاه یا یک مجلهٔ دینی را درک می‌کنند، تا بتوان کسانی را که به انجام کار خیر تمایل دارند متقاعد کرد؛ زیرا دائرة المعارف نویسی ادبیات خاص خود را دارد و با ادبیات شناخته شدهٔ دینی متفاوت است. حال باید افراد اهمیت آن را درک کنند. وقتی اهمیت آن درک شد، فرق نمی‌کند که مؤسسه فرهنگی، یا شخص خیر یا دولت باشد، بلکه مهم متقاعد شدن آنها دربارهٔ اهمیت دینی و بنیادین بودن این کارهاست، و در آن صورت است که آنها خود حمایت می‌کنند.

□ امروزه عرضه الکترونیکی دائرة المعارفها به ویژه در اینترنت مطرح است، مثلاً دائرة المعارف انکارتا Encarta که به صورت CD نیز در بازار موجود است.

با توجه به مزایا و معایبی که این نوع عرضه دارد - مثلاً غیر قابل استناد بودن، یا سطح علمی پایین دائرة المعارفهای مجازی - آیا گمان می‌کنید می‌تواند در آینده جایگزین عرضهٔ مکتوب شود و دائرة المعارف نویسی به این سمت پیش رود یا اینکه حداقل مکملی برای دائرة المعارفهای مکتوب باشد؟

□ بله، عرضهٔ الکترونیکی گونه‌ای ارائه به شمار می‌آید، گرچه فرائز از بحث دائرة المعارف است. امروزه بحث مهمی مطرح است که آیا می‌توانیم بدون وجود فیزیکی کتاب، جهان علمی الکترونیک داشته باشیم؟ همگان معتقدند که نمی‌شود؛ یعنی هم به لحاظ روان‌شناسی، هم در عمل و به لحاظ اجرایی نمی‌شود. البته می‌تواند به عنوان یک مکمل مطرح باشد.

□ هر قدر دنیای اینترنت و عرضه الکترونیکی رشد کند، باز هم پاسخ همین است؟

□ دنیای الکترونیک و دنیای کتابخانه‌های الکترونیک، یکی از آرزوهای ده تا بیست سال گذشته جامعهٔ علمی بود ولی امروزه به این نتیجه رسیده‌اند که جایگزینی عرضه مکتوب با عرضه الکترونیکی امکان‌پذیر نیست، گرچه باید از این روش استفاده کرد؛ یعنی امروزه شما به هر حال

از این طریق است که می‌توانید به سریع‌ترین صورت ممکن مقالاتتان را به همه دنیا عرضه کنید.
 □ شما هم استفاده می‌کنید؟

□ ما در این زمینه بسیار کند بوده‌ایم. هنوز مقالاتمان وارد سایت نشده است ولی در صدد انجام این کار هستیم. البته برخی به این دلیل که معمولاً مقالات علمی سایتها در دسترس عموم نیستند، با وارد کردن مقالات دانشنامه مخالف‌اند و می‌گویند این امر موجب نوعی ارائه پیش پا افتاده و حراج کار علمی می‌شود. گروهی نیز می‌گویند چون هدف تعمیم دانش است باید این کار را انجام دهیم، به خصوص در حوزه‌هایی که کار می‌کنیم. هنوز هم به نتیجه قطعی در این باب نرسیده‌ایم؛ اما عناوین کلی کارمان را در سایت گذاشته‌ایم.

□ بعضی دایرةالمعارف‌ها، امروزه به صورت سی‌دی موجود است؛ مثلاً همین دایرةالمعارف اسلام. اما دسترسی به آن قدری محدود است؛ یعنی وقتی می‌خواهیم استفاده کنیم، می‌گویند امتیاز آن به فلان مؤسسه تعلق دارد و ما نمی‌توانیم به صورت امانی به شما بدهیم؛ باید حتماً از همان مؤسسه تهیه کنید؛ به این ترتیب، قدری محدودیت ایجاد می‌شود. نظر شما چیست؟

□ امروزه این نوع محصولات را در دنیا می‌فروشند و سایت‌های الکترونیک را اصولاً سایت‌های تبلیغی می‌دانند؛ ولی در ایران بسیاری از مراکز علمی و دینی آثارشان را رایگان در اختیار می‌گذارند و می‌خواهند محصولاتشان در دورافتاده‌ترین نقاط در دسترس همگان باشد. گروهی نیز بر آن‌اند که این کار، دسترسی پیدا کردن نیست بلکه پیش پا افتاده کردن و کاستن از اعتبار اثر است. نکته جالبی مطرح شده بود که با توجه به گسترش اینترنت، عرضه رایگان مقالات علمی در محیط مجازی، به ضرر ما جهان سومی‌ها خواهد بود؛ زیرا با وجود این که اینترنت امکان اطلاع‌یابی را از یک سال به چند ثانیه تغییر داده است، لیکن برای استفاده از مقاله‌های علمی و تخصصی، مانند فلان مقاله علوم تربیتی درباره کودکان استثنایی باید پول بدهیم و مقاله را بخریم. یک جهان سومی هم با مشکلات خاص خودش، مانند نداشتن کارت اعتباری یا بلد نبودن شیوه خرید اعتبار مجازی و الکترونیکی یا اساساً اجازه ندادن نوع درآمد برای چنین خریدی، نمی‌تواند از این محصولات استفاده کند. اما یک دانشجو در آمریکا که می‌داند مثلاً

دکتر شکوهی در دانشگاه تهران فلان مقاله را نوشته است، خرید این مقاله برای او هزینه‌ای در بر ندارد. بنابراین دانش و دستاوردهای علمی ما بدون مبادله، به آن سوی می‌رود و این عملاً شکاف دانش و شکاف رشد دانش را در دو جهان (شمال و جنوب) بیشتر می‌کند؛ یعنی ما جنوبی‌ها مدام تولیداتمان را مجانی و به راحتی یا با قیمتی ناچیز در اختیار آنان می‌گذاریم، اما از آن سوی چیزی نصیب ما نمی‌شود.

□ مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در دیدار با نخبگان فلسفه و کلام حوزه سخنانی داشتند که در همین شماره منتشر شده است. ایشان معتقدند لازم است برای کودکان و نوجوانان در زمینه علوم عقلی - به ویژه فلسفه - کتاب بنویسیم. غربی‌ها کودکان و نوجوانان را از طریق کتابهایی که مبانی فلسفی داشتند با مبانی لیبرالیستی آشنا کردند؛ آنان را از کودکی و نوجوانی با این مبانی انس دادند و تربیت کردند که با مبانی فلسفی شان بار بیابند. مقام معظم رهبری فرمودند ما نیز باید از این شیوه استفاده کنیم. پرسش ما از جناب عالی این است که در زمینه دائرة المعارف نویسی - به ویژه در حوزه علوم اسلامی و به خصوص علوم عقلی اسلامی - آیا می‌شود برای کودکان و نوجوانان دائرة المعارف نوشت؟ و اگر می‌شود، چگونه و با چه ویژگی‌هایی، و با چه راه کارهایی؟

□ دائرة المعارف کودکان و نوجوانان ماهیت عمومی دارد؛ یعنی نمی‌توان آن را به صورت تخصصی نوشت. بنابراین، گمان می‌کنم عنوان دائرة المعارف علوم عقلی برای کودکان و نوجوانان عنوان دقیقی نباشد؛ زیرا کودک و نوجوان ظرفیتی خاص خود دارد. برای کودکان پرسشهای وجود دارد. برای مجموعه پرسشهای کودکان که مثلاً در همه معارف به پانصد مورد می‌رسد، می‌توان یک دائرة المعارف عمومی تدوین کرد، که مثلاً بیست مقاله آن می‌شود علوم عقلی، چهل مقاله در حوزه تاریخ، هفتاد مقاله در حوزه فقه، و... البته باید توجه داشت که مقاله‌های عقلی را باید به خوبی و به دست اهل این فن نوشت. پس در حوزه کودکان و نوجوانان نباید سراغ دائرة المعارف تخصصی رفت. یکی دو مورد از این دست کارها را نیز به یاد دارم که موفق نشدند؛ زیرا کودک از چنین عنوانهایی می‌رمد. به عقیده بنده این تفکیکها در ذهن کودک

و نوجوان جایگاهی ندارد. برای نوجوانی که می‌خواهد بفهمد فلسفه چیست، کتاب دنیای سوفی، منبع مناسبی است؛ دنیای سوفی کتابی است که تاریخ فلسفه غرب را به زیبایی و به سبک زمان بیان کرده و به فارسی هم ترجمه شده است. سوفی، دختری است که پرسشهای فلسفی در ذهن او ایجاد شده و دنبال جواب است.

□ ما هم با این سبک می‌توانیم برای کودک و نوجوان کتاب بنویسیم؟

□ البته می‌شود؛ ولی این کتاب، دائرةالمعارف نیست. پیشنهاد بنده این است که به این مقولات، نگاه دائرةالمعارف تخصصی نکنیم. گرچه می‌توان به دائرةالمعارفهای خوب که جنبه تخصصی دارند و به افراد متخصص سفارش داد که مثلاً برهان نظم را با زبان کودک و نوجوان برای دائرةالمعارف کودک و نوجوان بنویسند. بنده این را بیشتر توصیه می‌کنم، و تدوین دائرةالمعارف مستقل را ترجیح نمی‌دهم.

امروزه بهترین دائرةالمعارف کودک و نوجوان در ایران فرهنگ‌نامه کودک و نوجوان است که گردانندگان آن ماهر هستند. بنده آن را می‌پسندم. زمانی از من خواستند که چند مقاله برای آنها بنویسم. من نیز پذیرفتم و اکنون از این کار خوشحالم. این کار با اینکه وقت و توان زیادی می‌طلبد و بیش از صد ساعت زمان برد، کار خوبی بود. ولی این پیشنهاد را که برای کودک و نوجوان، دائرةالمعارف مستقل علوم عقلی بنویسیم، توصیه نمی‌کنم.

□ جناب‌عالی با انواع دائرةالمعارفها، به ویژه در حوزه دین، آشنا هستید. نمونه‌ای از دائرةالمعارفهای مفید در حوزه دین، به ویژه اسلام، را برشمارید.

□ دائرةالمعارفهایی را که در ایران و در حوزه دین می‌نویسند، نمی‌توان خوب دانست؛ یعنی دائرةالمعارفی که بر اساس معیارهای دقیق، و با قالب و روش خوب در حوزه دین نوشته شده باشد، در ایران نداریم. همچنین مسلمانان در عالم اسلام محصول جدی‌ای در زمینه دائرةالمعارف‌نویسی، که بتوان آن را از نمونه‌های غربی‌اش برتر دانست، نداشته‌اند.

□ جناب‌عالی در نگارش دانشنامه جهان اسلام تجربیات فراوانی دارید. با توجه به این تجربیات، به نظر شما نگارش یک دائرةالمعارف از نظر علمی و اجرایی چه مشکلاتی پیش‌روی دارد و

چگونه می‌توان بر آن مشکلات فایز آمد؟

□ اگر بخواهیم دربارهٔ دائرة المعارف نویسی تخصصی در ایران سخن بگوییم، می‌توان گفت این کار را در استمرار نگارش آثار تحقیقی نمی‌دانیم؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم که ما صد سال پیش، اعمال روشهای تحقیق در کارهای علمی و نگارش آثار علمی را آغاز کرده‌ایم و اکنون در آن کار ورزیده شده‌ایم و امروز می‌خواهیم همان روش را در قالبی جدید عرضه کنیم. متأسفانه ما در ارائهٔ مقالات علمی و آثار علمی - تحقیقی، به ویژه در حوزه علوم اسلامی، تجربه لازم را نداریم.

بنابراین یکی از مشکلات مهم در دائرة المعارف نویسی، نداشتن پیشینهٔ قابل قبول در امر نگارش مقالات علمی است. در نتیجه، اگر بخواهید دائرة المعارفی را که مشتمل بر مجموعه‌ای از عناوین و ناظر به گستره‌ای از یک حوزه علمی است، بنویسید و اگر بخواهید زمان را هم رعایت کنید و آثار را در یک دورهٔ زمانی معقول تدوین و منتشر کنید، مهم‌ترین مشکل، کمبود محقق و مؤلف است؛ زیرا وقتی شما به افرادی بدون پیشینه و تجربه لازم مقاله سفارش می‌دهید، ممکن است با توجه به پیش‌زمینه‌ها و زمینه‌هایی که خودشان دارند چیزی بنویسند. در ایران، معمولاً تصور اهل علم از دائرة المعارف در حد یک کتاب عمومی است، و معمولاً دائرة المعارف فرید وجدی یا بستانی به ذهن متبادر می‌شود، یا مثلاً کسانی که قدری قدیمی‌تر می‌نویسند، می‌گویند نامهٔ دانشوران ناصری، و در غیر حوزه اسلامی مثلاً دائرة المعارف مصاحب یک اثر تحقیقی شناخته می‌شود که راه و روش تحقیق را ارائه می‌دهد. این نیز مشکلی اساسی است که خودش باعث کنندی کار می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات دائرة المعارف نویسی در ایران، این است که وقتی نسلی را برای مقاله نوشتن تربیت می‌کنیم با مشکل دومی روبه‌رو می‌شویم و آن اینکه چون هنوز ورزیدگی مطلوب در تألیف و ارائهٔ دانش در آنها پدید نیامده - و این امری است که به تدریج به دست می‌آید - در بسیاری موارد چیزهای زیادی نوشته می‌شود که نباید نوشته می‌شد، یعنی در شأن دائرة المعارف نیست. هنر دائرة المعارف نویسی به این است که برخی چیزها را ننویسند. با در نظر گرفتن این

اصل، معمولاً کسانی که ورزیدگی کامل را در تألیف ندارند با مشکل روبه‌رو می‌شوند؛ زیرا در آغاز نویسندگی، فرد دوست دارد هر چیزی را که خواند و فهمید و خوشش آمد بنویسد. در مقابل، وقتی کسی زیاد نوشت، میل به زیادنویسی در او فروکش می‌کند و می‌کوشد تا فقط مطالب لازم و مناسب را بنویسد. ولی ما، بین این دو باید راه میان‌بر را بیابیم و برگزینیم؛ یعنی هم نسلی را تربیت کنیم و هم نسل تربیت شده را به نحوی با پیش‌کسوتان اهل تحقیق مرتبط کنیم که ایشان بتوانند آنها را تعدیل کنند.

دائرة‌المعارف تخصصی باید بر آخرین منابع تحقیق مبتنی باشد. ما در ایران معمولاً از این جهت مشکل داریم: مشکل منابع، مشکل شناخت منابع و مشکل حوصله در مراجعه به منابع. اگر به نویسنده‌ای بگویید برای نقل موضوعی فلسفی از فخر رازی نباید از منابع ملاحظه استفاده کند بلکه باید خود کتاب فخر رازی را ببیند یا به خود مطارحات شیخ اشراق مراجعه کند، شاید تعجب کند و بگوید ملاحظه از مطارحات شیخ اشراق نقل کرده است و لازم نیست به آن مراجعه کنیم. در حالی که یکی از اصول تحقیق آن است که به آقدم منابع یا به منبع اصلی رجوع شود. این روحیه هنوز چندان رواج نیافته و ما معمولاً به زودیاب‌ترین منبع مراجعه می‌کنیم. در این مورد نیز راه‌حل این است که به نویسندگان بگوییم که بنا داریم به آقدم منابع و به اولین منبع در هر موضوعی مراجعه کنیم، و اگر مراجعه نکردند به نوعی مقاله را عودت بدهیم که این کار صورت گیرد.

مسئله دیگری که شاید ذکر آن در این جا مفید باشد نشر دائرة‌المعارف است. یکی از مشکلاتی که در حوزه تخصصی - به ویژه علوم اسلامی - وجود دارد، ادبیاتی است که باید در این نوع دائرة‌المعارفها - که مخاطبهای خاصی دارند - به کار گرفت. از نظر سطح زبان و نشر مقالات معمولاً با مشکل روبه‌رو هستیم و این نقیصه را می‌توان تا حدود زیادی با برگزایی دوره‌های نویسندگی جبران کرد.

پرسش دیگری که درباره هویت تاریخی خود ما مطرح است این است که آیا ما در دائرة‌المعارف‌نگاری، پیشینه تاریخی داریم یا در این زمینه پیرو جهان غرب هستیم؟ پس ما ابتدا

می‌خواهیم از هویت تاریخی خود در این زمینه اطلاع یابیم و سپس بدانیم که هم اکنون دائرة المعارف‌نگاری در جهان اسلام و به ویژه در ایران در چه وضعیتی قرار دارد.

□ اصولاً مقاله‌نویسی - که می‌توان گفت مقاله‌ها اجزای دائرة المعارف هستند - یک تجربه جدید بشری به شمار می‌آید. مقاله‌نویسی، به اعتباری، در عالم اسلام سابقه دارد. رساله‌های کوچکی که علما می‌نوشتند، گونه‌ای از مقاله‌نویسی بوده است. مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی در پاسخ ابن میثم بحرانی که از معنای «علم» سؤال کرده بود، رساله‌ای به نام رسالة فی العلم نوشته است. بنابراین، این رساله‌های کوچک را - که موضوع محدودی را بررسی می‌کنند - می‌توانیم نوعی «مقاله» تلقی کنیم و جزو پیشینه مقاله به شمار آوریم. اما خود مقاله، یعنی آنچه در انگلیسی «Essay» خوانده می‌شود، اساساً تجربه‌ای جدید و مربوط به سه، چهار قرن گذشته است. با این دید، اساساً نباید سابقه دائرة المعارف‌نویسی را در تاریخ گذشته ایران و حتی در جهان جست‌وجو کنیم. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، درباره دائرة المعارف‌نویسی تعبیری دارد و تاریخ آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

«اطلاعی‌ای در خیابانهای پاریس نصب شد خطاب به مردم که به زودی یک مجموعه‌ای منتشر می‌شود که همه علوم و معارف بشری را در نظام الفبایی در اختیار شما قرار خواهد داد. این همان دائرة المعارف ۲۵ جلدی است که بعدها ۲۸ جلد شد و مؤلف آن «ولتر و دوستانش» بودند.

ویل دورانت می‌گوید: «این اطلاعیه، یعنی اعلان خدایی علم؛ و این تعبیر نشان می‌دهد که دائرة المعارف‌نگاری به این صورت جامع، پیشینه‌ای نداشته است. این ماجرا درست در زمانی روی داد که بشر می‌خواست بگوید علم همه چیز را حل می‌کند. البته این جمله ویل دورانت نشان می‌دهد که به نظر او، تهیه چنین مجموعه‌ای نقطه عطفی در تاریخ بوده است.

بنابراین، سنگ بنای دائرة المعارف در این زمان نهاده شد و قبل از آن نیز تجربه‌هایی جزئی در برخی شاخه‌های علوم صورت گرفته بود. البته این در صورتی است که ما «جامع‌نگاری» را - که سنتی مورد اهتمام در جهان اسلام و به تبع ارسطو و دیگران بوده - نادیده بگیریم. مثلاً کتاب

شفاى ابن سینا يك «جامع» است كه مجموعه علوم عصر خود را در آن گردآورده است و حتى در حوزه «ریاضی» كه در كتاب ارسطو نیامده، خلاصه اصول «اقلیدس» را اضافه کرده تا خلاصه‌ای از علوم اول و آخر را گردآورده باشد؛ در این زمینه ابتكاراتی نیز از خود نشان داده و صرفاً از كار ارسطو تقلید نكرده است و مسائلی را از خود اضافه کرده است.

در هر صورت، چنانچه ما «جامع‌نگاری» را در نظر نیارویم، دائرةالمعارف‌نویسی به سبک جدید، محصول قرون اخیر است؛ یعنی مقاله‌نویسی بر طبق نظام الفبایی و پیوستگی مطالب به یکدیگر، كه برای دائرةالمعارفها مسئله مهمی است و چیزی است شبیه آنچه در يك نظام رایانه‌ای صورت می‌گیرد؛ در چنین نظامی اجزا را تفکیک می‌کنند، به این صورت كه همه مطالب يك كتاب را به دستگاه می‌دهند، سپس رایانه می‌گردد و آنها را يك‌جا گرد آورده، کنار هم قرار می‌دهد. در دائرةالمعارف نیز تفکیک صورت می‌گیرد؛ شرح حال شخصی را در جایی می‌آورند، کتابهایش را در جای دیگر و آرای او را ذیل خود مفهوم می‌آورند. حال اگر من بخواهم به این دائرةالمعارف مراجعه کرده، درباره ابن سینا همه مطالب را بخوانم، باید مقاله‌های «ابن سینا»، «قانون»، «شفا»، «بحث اتحاد عالم و معلوم» و بسیاری از مباحث را بخوانم تا با آرای ابن سینا در همه زمینه‌ها آشنا شوم و بتوانم به يك «ابن سینا شناسی» دست یابم و شناخت کاملی را در باره او پیدا کنم.

بنابراین، دائرةالمعارف‌نویسی به این معنا در عالم اسلام سابقه معینی نداشته است. حال اگر مسیحیان لبنان و افرادی چون «بستانی» را جزو عالم اسلام بدانیم - كه البته همین‌طور هم هست و مسیحیان لبنان رشد یافته در فرهنگ اسلامی‌اند و در ادبیات عربی نقش بسزایی داشته‌اند - سابقه دائرةالمعارف‌نگاری در جهان اسلام به يك قرن و اندی قبل بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی كه دائرةالمعارف عمومی بستانی به نگارش درآمد؛ هر چند این دائرةالمعارف ناقص ماند و تا حرف «عین» پیش تر نرفت. بستانی با يك و نیم قرن فاصله زمانی از نخستین دائرةالمعارفی كه در دنیا نوشته شد، خواست تا دائرةالمعارف جامعی ارائه دهد. بعد از او برخی افراد خانواده‌اش خواستند كارهای او را ادامه دهند و مقداری هم پیش بردند، اما موفقیت چندانی به

دست نیاوردند.

این، آغاز دائرة المعارف نگاری در جهان اسلام بود. اما در مصر، مرحوم «فرید وجدی» دائرة المعارف القرن العشرين را نوشت که کار او گریه برداری از دائرة المعارف نویسی در غرب بوده است. البته دائرة المعارفهایی را که در گذشته نوشته شده‌اند می‌توانیم به منزله نمونه‌هایی از گذشته دائرة المعارف نویسی در نظر بگیریم، اما این طور نیست که مورد استاد جدی ما قرار گیرند.

اما آغاز دائرة المعارف نویسی به طور خاص در حوزه علوم اسلامی، گریه برداری و ترجمه‌ای است از دائرة المعارف اسلام که مستشرقان در آغاز قرن بیستم تدوین کردند. در جهان اسلام به طور عمده به ترجمه این دائرة المعارف پرداختند. این اثر یکبار در ترکیه و یک بار در پاکستان، و دو بار در مصر ترجمه شد. در ایران نیز تصمیم گرفتند آن را ترجمه کنند و اقداماتی نیز در این باره صورت گرفت، اما این تصمیم عملی نشد؛ یکبار در سال ۱۳۱۴ شمسی ترجمه این اثر پیشنهاد شد و عملی نگردید. چهل سال پس از آن نیز «دانشنامه ایران و اسلام» شروع به کار کرد که ترکیبی از ترجمه و تألیف بود.

دائرة المعارف اسلام، از گونه دائرة المعارفهای تخصصی نسل آخر و جدیدترین اسلوب دائرة المعارف نویسی است. تعدادی از مقالات آن را هم در دائرة المعارف فارسی «مصاحب» ترجمه کرده‌اند. دائرة المعارف فارسی مصاحب، خود دائرة المعارفی است که بر پایه دائرة المعارف دو جلدی دانشگاه کلمبیا، تحت عنوان *Colombia Wiking desk* به نگارش درآمده و در مصر نیز با عنوان الموسوعة المیسره ترجمه شده است که در بازار ایران هم فراوان یافت می‌شود. کار این مترجمان این بوده که این دائرة المعارف را ترجمه و بعد آن را بومی می‌کردند؛ یعنی چیزهایی را به آن می‌افزودند که مطابق فرهنگ و زبان ترجمه شده باشد. هم در مصر و هم در ایران این دائرة المعارف به این صورت ترجمه شد، که در ایران این کار به قلم مرحوم «مصاحب» انجام گرفت. در ایران، بخش اسلامی آن را مقداری تألیف کردند و قسمتی را نیز از دائرة المعارف اسلام ترجمه کردند.

در دو یا سه دهه اخیر پس از انقلاب، یکی از شاخصهای علمی در کشور ما تولید دایرةالمعارف است؛ یعنی توجه به این قالب و تلاش برای اینکه در آن الگو بتوانیم کاری انجام دهیم. پیشرفتهای قابل توجهی به خصوص در دهه دوازده سال اخیر داشته‌ایم و اگر دو دهه اخیر را در ایران، دهه دایرةالمعارفها بنامیم اشتباه نکرده‌ایم؛ زیرا دایرةالمعارفهای تخصصی در حوزه مطالعات اسلامی به خوبی در حال شکل‌گیری بوده‌اند و برخی نیز شکل گرفته‌اند؛ یعنی کوشیده‌اند مقالات دایرةالمعارفها به دست افراد صاحب‌نظر نگاشته شود؛ کسانی که قبلاً مطالعات خود را انجام داده‌اند و در علم و مدخل مورد نظر تخصص و تجربه کافی دارند و صرفاً نتیجه مطالعات خود را عرضه می‌کنند. با توجه به گستره موضوعات دایرةالمعارفها، افرادی که در ایران از این توانایی برخوردار باشند، محدود بودند. از این روی، تدبیر خاصی اندیشیده و راهی میان‌بر برگزیده شد؛ زیرا این‌طور نبود که محققان ما پیش‌تر تحقیقات خود را انجام داده باشند و الآن در صدد ارائه مطلب در یک قالب باشند. در غرب، مثلاً در دایرةالمعارف اسلام - که ویرایش دوم آن پایان یافته و در ویرایش سوم باز دقت بیشتری خواهند کرد - کارشان این است که بررسی می‌کنند مثلاً چه کسی در حوزه فلسفه اسلامی شخصیتی صاحب‌نظر و بین‌المللی است و می‌تواند با زبان مشترک محققان غربی مقاله بنویسد، آنگاه مدخلهایی را که مرتبط با فلسفه اسلامی شیعی است به آن فرد پیشنهاد می‌کنند تا برای آنها در این موضوعات مقاله بنویسد. یا از آقای «باسورث» که متخصص غزنویان و متخصص سلسله‌های اسلامی معاصر است، درخواست می‌کنند تا در موضوعات مرتبط با تخصص خویش برای آنها مقاله بنویسد.

در ایران، سطح تحقیقی ما برای اینکه بتوانیم طبق آن الگو کار کنیم کافی نبوده است و کارهای پژوهشی ما هنوز - حتی در پایان‌نامه‌ها و کتابهایی که می‌نویسیم، به لحاظ روشی، تتبع کافی، نحوه صورت‌بندی کار علمی، دقت در منابع و نقد منابع - تا ایده‌آلی که باید باشد فاصله دارد. از این روی، نمی‌توانستیم به تمام محققان در ایران خبر دهیم که این مقالات را در موضوعات مورد نظر برای ما بنویسند. به همین سبب، مراکزی در صدد تربیت پژوهشگرانی برآمدند که بتوانند در این قالب بنویسند، و این، تدبیر سنجیده‌ای بود. الآن بنده گمان می‌کنم

برای تولید دائرة المعارف در ایران، به ویژه در حوزه مطالعات اسلامی، در وضعیت خوبی قرار داریم و ظرفیتهای خوبی پدید آمده است.

دائرة المعارفهایی که ما تدوین می‌کنیم - و معتقدیم زبانی است برای عرضه معارف دینی، که باید با این زبان و ابزار آشنا بود و به بهترین وجه از آن بهره برد - در قیاس با دیگر کشورهای اسلامی، در وضعیت بسیار بهتری قرار دارد و پیشرفت بهتری کرده‌ایم.

هم‌اکنون غیر از دائرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام که در این زمینه پیشگام‌اند، دائرة المعارفهای تخصصی گوناگونی، در زمینه علوم قرآنی و فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، و در حوزه مطالعات اسلامی شکل گرفته است. البته در زمینه فقه، الگوی آن با دائرة المعارفهای غربی از لحاظ روش، ساختار و شکل متفاوت است. دائرة المعارف فقه ساختار، روش و اهداف خود را به گونه‌ای تعریف کرده که مشابه دائرة المعارفهایی است که در مصر و کویت نوشته می‌شود.

هم‌اکنون شبیه این دائرة المعارف با اندکی فاصله، توسط اداره امور دینی (دیانت وقفی) ترکیه در حال تهیه و انتشار است. در جاهای دیگر نیز به این کار مشغول‌اند. اخیراً در هند دائرة المعارفی ۲۵ جلدی درباره اسلام منتشر کرده‌اند که به لحاظ روش قدری با دیگر دائرة المعارفها متفاوت است.

باید توجه داشت که اخیراً نوعی دائرة المعارف در دنیا شکل گرفته است که بر پایه محورهای موضوعی نوشته می‌شود؛ مثلاً دائرة المعارفی که انتشارات بریل در شهر لایدن (Liden) درباره «زن» منتشر کرده، در نظام موضوعی کار کرده است نه نظام الفبایی؛ مثلاً یک جا درباره «فمینیسم» بحث کرده و همه مباحثی را که به آن مربوط می‌شود در همین قسمت به صورت مقاله مقاله آورده است. جای دیگر درباره حقوق خانواده و مباحث مربوط به آن مقالاتی را ذکر کرده است. این هم گروهی از دائرة المعارفها هستند که اخیراً شکل گرفته‌اند و هنوز رواج چندانی نیافته‌اند. همان طور که ذکر شد، اخیراً در هند دائرة المعارفی را در زمینه اسلام دیدم که در ۲۵ جلد منتشر شده و به همین سبک «نظم موضوعی» به زبان انگلیسی نگاشته شده است.

□ به تأثیر انقلاب اسلامی بر نهضت دائرة المعارف نویسی در ایران اشاره داشتید. آیا انقلاب

اسلامی ایران نیز بر نهضت دائرةالمعارف‌نویسی در جهان اسلام اثرگذار بوده است؟
□ دائرةالمعارف‌نویسی بدون حمایت‌های قوی دولتی یا شبه دولتی نمی‌تواند شکل بگیرد و به سازماندهی و سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت نیاز دارد؛ به ویژه در کشورهای مثل ایران که می‌خواهیم از راه میان‌بر وارد شویم. بنابراین دائرةالمعارفها در سطح تصمیمات فردی نمی‌توانند شکل بگیرند و خود کشورها باید در این زمینه تصمیم بگیرند و سرمایه‌گذاری کنند.

مسئولان دائرةالمعارفی که در حوزه اسلامی، در ترکیه شکل گرفته، زمانی که می‌خواستند کار خود را آغاز کنند به ایران آمدند و با کار دانشنامه جهان اسلام و نحوه کار در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی آشنایی پیدا کردند. بیس از این، مورد دیگری را ندیده‌ام. دائرةالمعارف‌هایی در حوزه اسلامی در جهان اسلام شکل گرفته است، اما به طور قاطع نمی‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران در این روند تأثیرگذار بوده است.

□ پرسش دیگر این است که دائرةالمعارفها قرار است چه مشکل علمی و فرهنگی‌ای را در جامعه بشری حل کنند، و اساساً چه جایگاهی در عرصه فرهنگی دارند؟

□ مطلبی را که از ویل دورانت نقل کردم هدف دائرةالمعارف‌نگاری را بیان می‌کند. دائرةالمعارف‌نویسی یعنی تعمیم دانش. کار دائرةالمعارف این است که دانش را از سطح نخبگان به سطح عموم برساند. دائرةالمعارفها امکان فهم دستاوردهای بشری را برای همگان فراهم می‌آورند؛ به این معنا که مثلاً اینشتین «نظریه نسبیت» را مطرح می‌کند و این نظریه برای فیزیکدانها قابل فهم است. اینشتین نظریه خود را در مقاله‌ای با زبانی سنگین خلاصه می‌کند. بعد آن را به شخص دیگری می‌دهند، و او آن را روان و قابل فهم می‌کند و در دائرةالمعارف بریتانیکا چاپ و به عموم عرضه می‌شود.

افزون بر این، در عالم اسلام محدودیتی برای تحصیل دانش نداشته‌ایم و هر کسی از هر روستایی می‌توانست در پی تحصیل علم برآید. اما در جهان غرب، در گذشته، دانش بیشتر در دسترس دربارها بود و همگان نمی‌توانستند وارد این عرصه شوند. دائرةالمعارف‌نویسی، چنان‌که ویل دورانت اشاره می‌کند، اعتراضی به آن جریان نیز بوده است و دائرةالمعارفها دانش را در

سطح عموم مردم تعمیم داده‌اند.

بنابراین کار مهم دائرة المعارفها، تعمیم دانش و ارتقای سطح دانش در کل جامعه بشری است، و بیش از این نباید از آن انتظاری داشت. دائرة المعارف، قالبی برای عرضه دستاوردهای علمی است و خود به لحاظ محتوایی موضوعیتی ندارد.

□ پیش‌تر درباره وضعیت دائرة المعارف نویسی در جهان اسلام توضیحی اجمالی دادید و فرمودید، عمدتاً گره برداری بومی شده‌ای از دائرة المعارفهای غربی است؛ به ویژه در خصوص ایران فرمودید که در دو دهه اخیر در وضعیت مقبولی قرار گرفته است که به خواست خداوند بهتر نیز خواهد شد. در این باره برای خوانندگان توضیح بیشتری بدهید.

□ برخی معتقدند اگر دودمه اخیر ایران را از حیث فرهنگی دوره تأسیس دائرة المعارفها بنامیم، گزاف نگفته‌ایم. در سالهای اخیر، تألیف دائرة المعارفهای موضوعی در همه حوزه‌ها، به صورت یک جریان درآمده است. علت پیدایش این جریان نیز این است که منابع مرجع در حدی انگشت‌شمار تولید شده بود. از این روی، طی این دو دهه، فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای انجام شده و امروزه چندین دائرة المعارف بالفعل کار می‌کنند و دائرة المعارف‌هایی نیز در آستانه فعال شدن هستند؛ شمار دسته اخیر از پنجاه می‌گذرد و دائرة المعارفهای فعال نیز دست‌کم به ده عنوان می‌رسند؛ دانشنامه جهان اسلام، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف تشیع، دائرة المعارف قرآن کریم، دائرة المعارف فقه؛ این پنج دائرة المعارف فعالیت مستمر دارند. دائرة المعارف علوم عقلی نیز به این جمع ملحق می‌شود و دائرة المعارف کلام نیز در دست تألیف است و اکنون فعالیت‌هایی می‌کنند. در حوزه‌های دیگر نیز، دائرة المعارف زن و دائرة المعارف کتابداری درآمده است. چند دائرة المعارف نیز در بنیاد دانشنامه ایران یا فارسی در حال تولید است. در حوزه‌های دیگر، مثلاً دائرة المعارف آستان قدس، که در سطح عمومی درآمده و برای سطح تخصصی در مقام طراحی آن بوده‌اند، و نیز برای کودکان و نوجوانان فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان است. در حوزه‌های غیر علوم دینی نیز دائرة المعارف‌هایی داریم که در حال شکل‌گیری‌اند؛ مثلاً برای محیط زیست. بنابراین از نظر گرایش به فراهم آمدن این نوع منبع، امروزه در ایران وضع بسیار خوبی

داریم و در مجموع، در پی آنیم که برای هر حوزه معرفتی با توجه به گستردگی مباحث آن، منبع مرجعی درست کنیم تا از طریق آن منبع بتوانیم به مطالب قلمرو آن حوزه معرفتی دست یابیم. به لحاظ کیفی نیز در مجموع ما با توجه به اینکه نقطه عزیمت خود را نگاه به دائرةالمعارفهای غربی قرار داده‌ایم از نظر کیفی، و به خصوص از لحاظ روشی که در تدوین پیش گرفتیم، به نظر می‌آید کارمان قابل دفاع و با ارزش باشد و گمان می‌کنم وضع از این نیز بهتر شود.

□ همان طور که می‌دانید در دنیا ملیتها یا ملت‌های گوناگون با فرهنگها و زبانهای متفاوت داریم. در یک نگاه کلی، کدام یک از ملتها و زبانها و فرهنگها به دائرةالمعارف نویسی اهمیت بیشتری می‌دهند، یا قرار است کارهای بیشتری در این حوزه انجام دهند و فرهنگ دائرةالمعارف نویسی در آنها نمود بیشتری داشته است؟

□ در این باره آماری در دست نیست. آنچه در کل دنیا مشهود است این است که پیشگام این جریان غربی‌ها هستند. مبتکر آن نیز به یک اعتبار فرانسوی‌هایند. سپس بسط پیدا کرده و در هر سه زبان گسترده‌تر و معتبرتر غربی - یعنی آلمانی، فرانسوی و انگلیسی - به طور موازی و یک شکل رشد یافته است؛ چه در سطح تخصصی و چه در سطوح عمومی، دائرةالمعارفهای مختلفی تألیف شده و هنوز هم این سیر ادامه دارد؛ لیکن با توجه به سیطره‌ای که امروزه زبان انگلیسی دارد و در جهان اسلام نیز پررونق‌ترین زبان است، دائرةالمعارفهای بیشتری با این زبان به چشم می‌خورد. دست‌کم در مقام شناسایی، با توجه به امکان گزارش درست و استفاده درست از آن منابع، ما سراغ دائرةالمعارف انگلیسی زبان می‌رویم و تقریباً در همه زمینه‌ها در زبان انگلیسی دائرةالمعارف وجود دارد. در فرانسه نیز در سطوح مختلف دائرةالمعارف داریم. دائرةالمعارفهای آلمانی هم وجود دارد؛ همین دائرةالمعارف معروف اسلام، ابتدا به سه زبان فرانسه، انگلیسی و آلمانی بوده و پس از جنگ جهانی دوم، نسخه آلمانی آن حذف شده است.

اما تا آنجا که بنده اطلاع دارم، کمتر کشوری است که برای خود دائرةالمعارفی به زبان خودش نداشته باشد. فرانسه دست کم دو دائرةالمعارف مهم دارد. بریتانیکا به انگلیسی است، و امریکانا

نیز به انگلیسی است. آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها، اسپانیایی‌ها و کشورهای آسیای میانه هر کدام دائرةالمعارفی دارند. روسیه نیز دائرةالمعارف عمومی بزرگی دارد. امروزه بسیاری از کشورها دائرةالمعارف عربی نیز دارند. عربستان دائرةالمعارف دارد؛ سوریه دائرةالمعارف تألیف کرده که نه جلد آن منتشر شده است و همچنین جاهای دیگر. منتها چون زبان انگلیسی زبان مسلط و پرگوینده‌ترین زبان است، کاربرد آن حتی در جهان اسلام بر سایر زبانها برتری دارد. حتی اگر بخواهیم درباره ترکیه مقاله‌ای بخواهیم، ترجیح می‌دهیم انگلیسی باشد تا ترکی؛ زیرا انگلیسی متداول و متعارف است. درباره هند نیز وضع از همین قرار است؛ ما زبان اردو نمی‌دانیم اما اگر درباره هند کتابی به زبان انگلیسی نوشته شده باشد می‌خوانیم. به همین دلیل دائرةالمعارفهای مهم خود هند به زبان انگلیسی اند. پیش‌تر اشاره کردم که دائرةالمعارف دیگری در هند درباره اسلام به زبان انگلیسی هست که از نوع درجه سه محسوب می‌شود.

□ بی‌شک زبان در تبلیغ دائرةالمعارف نقش بسیار مؤثری دارد. آیا شما درباره دانشنامه جهان اسلام چنین برنامه‌ای دارید؟

□ بله، ما قصد داریم دانشنامه را به انگلیسی و عربی ترجمه کنیم؛ زیرا انگلیسی زبان اول دنیاست و عربی زبان اول مسلمانان و جهان اسلام است.

□ از لحاظ کمیت و کیفیت، آینده دائرةالمعارفها را در جهان، به خصوص در ایران، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ همان‌طور که پیش‌تر گذشت، در این زمینه جریانی به راه افتاده است، ولی نگرانی ما عدم توجه به عنصر زمان است و باور نداشتن این حقیقت که این کار اقتضای طولانی بودن دارد.

تأمین بودجه نیز امری جدی است، وگرنه کارها می‌شود. در این کار اصلاً نباید عجله کرد.

□ به جهت طبیعت کار، مراکز دائرةالمعارفی اساساً دیربازده هستند، لذا گاهی در سودمند بودن این مراکز شبهه می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

□ مشکل دائرةالمعارف‌نویسی در ایران عدم باور این حقیقت است؛ به ویژه اینکه نیروهای ورزیده چندان برای این کار وجود ندارند. مشکل دیگر بودجه است. مشکل سوم عجله و

شتاب زدگی است. از این نگرانی‌ها که بگذریم، گمان می‌کنم رو به رشد هستیم. بعد هم می‌توانیم با این کار خلأهایی را پر کنیم؛ یعنی در واقع راهی میان‌بر را می‌رویم. در این صورت، سطح نگارش و مهارت تحقیقی بالا می‌رود؛ زیرا سطح انتظار جامعه بالا می‌رود. امروزه افرادی که پایان‌نامه و رساله می‌نویسند، می‌دانند که باید از سطح مقاله علمی این دایرةالمعارف پایین‌تر نویسند؛ زیرا کار آنان در معرض دید همگان است و علما و اندیشه‌وران آن را می‌بینند. در نتیجه، باید همه منابع دیده شود و سطح کار به تدریج بالاتر می‌رود.

نکته دیگر اینکه امروزه دنیا بیشتر به دایرةالمعارفهای تخصصی گرایش دارد؛ یعنی دیگر بریتانیکا و امریکانا پاسخگوی اهل تحقیق نیست. امروز باید سراغ دایرةالمعارف تخصصی رفت. از این روی، حجم دایرةالمعارف تخصصی بسیار بالا رفته است و افزون بر آن، فناوری جدید رایانه‌ای به این امر کمک بسیار رسانده است.

□ به نظر شما دایرةالمعارف‌نویسی چه آفاتی دارد؟ چگونه باید با آنها مقابله کرد؟ هر چند از پاسخهای قبلی تا حدودی به این موارد آگاه شدیم.

□ آفت مهم این کار، آن است که انسان گمان می‌کند بسیار می‌داند. کسانی که در حوزه‌های نظام اطلاع‌رسانی و کتابداری کار می‌کنند به این دلیل که واردات ذهنی‌شان بسیار متنوع است گمان می‌کنند خیلی می‌دانند. این خطر در دایرةالمعارف‌نویسی وجود دارد؛ به خصوص در مدلی که ما در ایران کار می‌کنیم. بریتانیکا یک ناشر است؛ یعنی مؤسسه‌ای که دایرةالمعارف را منتشر می‌کند و اکنون دو شعبه در امریکا و انگلیس دارد. برای مثال، این مؤسسه درباره یک مفهوم خاص فیزیک، به فلان استاد دانشگاه که در این حوزه تخصص دارد مقاله‌ای سفارش می‌دهد، و به همین ترتیب، خود، کار ناشر را نیز انجام می‌دهد. اما در ایران ما دو نقش را ایفا می‌کنیم: نقش تربیت پژوهشگر، و نقش پرورش‌دهنده مقالاتی که افراد در همین مجموعه می‌نویسند یا به بیرون سفارش می‌دهیم. مهم‌ترین وظیفه ما در دایرةالمعارف در ایران این است که مقالات را از وضع (T) به وضع مطلوب (ب) برسانیم؛ و مجبوریم این فرآیند را درباره همه مقالات و از جمله بهترین آنها نیز طی کنیم. پس ما مجبوریم عده‌ای پژوهشگر را پیدا کنیم که هر کدام در یک

حوزه موضوعی نسبتاً گسترده فعالیت می‌کنند. نگرانی ما، به خصوص هر چه این حوزه گسترده تر باشد، این است که این افراد نتوانند مقالات را در سطح مطلوب تدوین کنند؛ زیرا باید سطح علمی بالایی داشته باشند، مآخذشناس و منبع شناس باشند؛ و در عین حال ممکن است از اینکه بتوانند در یک موضوع معین متعمق شوند، محروم بمانند. کما اینکه در ترجمه چنین وضعی رخ داده بود.

مثلاً کسی که به خوبی زبان آلمانی می‌دانست ممکن بود هم یک متن فیزیکی ترجمه کند، هم یک متن فلسفی و هم یک متن کلامی را؛ یعنی صرف دانستن زبان آلمانی به صورت بسیار استادانه اجازه می‌داد ترجمه متن فیزیکی و علمی و غیره را به او سفارش دهیم. در دائرةالمعارف نیز این امر رخ می‌دهد. در دانشنامه در آغاز کار مشاهده می‌شد که برخی افراد هم مقاله کلامی ترجمه می‌کردند، هم مقاله تاریخی و هم مقاله معماری.

مهم‌ترین نگرانی بنده در مورد دائرةالمعارف نویسی در ایران، این است که افراد، امکان عمیق شدن در یک حوزه علمی را نداشتند. زمانی می‌دیدیم فردی هم یک مقوله کلامی را سفارش گرفته است و هم مقوله‌ای تاریخی یا شرح حال را. اوایل برای اینکه کار به جریان بیفتد شاید ناگزیر این بر ما تحمیل شده بود، اما برای درازمدت خطرناک است.

دائرةالمعارف نویسان در ایران، در مؤسسه‌های مشابه دائرةالمعارف می‌نویسند؛ آنان دو وجهی‌اند: در یک وجه دائرةالمعارف نویس‌اند؛ یعنی اصول تدوین دائرةالمعارف را می‌شناسند و در یک کار مشترک فعالیت می‌کنند و مقاله‌ای مستقل از مجموعه نمی‌نویسند. اما باید تا می‌توانیم حوزه‌ها را تخصصی کنیم؛ حوزه‌های ادبیات، کلام، فقه، حدیث، قرآن و... البته این، بستگی به حجم کار و قلمروی که ما انتخاب کرده‌ایم دارد؛ مثلاً قلمرو دائرةالمعارف قرآن را باید به تفاسیر، مفاهیم و... تقسیم کنیم. این کار را هم با روشی تکمیل می‌کنیم که سعی کردیم در اینجا اعمال کنیم؛ یعنی باید گروهی را تربیت کنیم و این گروه جمعی از کسانی را که در همان حوزه‌ها می‌نویسند شناسایی کنند و به آنها مقاله سفارش دهند، سپس خودشان هم مقاله‌ها را از وضع (ت) به وضع مطلوب (ب) برسانند. البته علاوه بر این، به آنان پیشنهاد می‌کنیم که در حوزه

تخصصی‌شان یک رگه تخصصی را برای خود انتخاب کنند؛ مثلاً فرض کنید ابن‌سینا، کتاب دانشنامه‌ی علایی دارد، شفا دارد، اشارات هم دارد. اگر به طور خاص علوم عقلی را نگاه کنیم، الاضحویه را نیز می‌باید مستقل نگاه کنیم. حال به یک نفر می‌گوییم از میان مجموعه موضوعات، ابن‌سینا و موضوعات مرتبط با او را برگزیند و کار خود را بر بیست مقاله این موضوع متمرکز سازد. بدین ترتیب، وی در دنیا به منزله یک متخصص این موضوع شناخته خواهد شد. بنابراین پیشنهاد ما این است؛ یعنی برای جلوگیری از این آفت - که بنده آن را مهم‌ترین آفت می‌دانم - افراد آن جنبه‌ی فرآوری دایرةالمعارف را به عنوان یک عمل فنی بلد باشند (عمل فنی، شکلی است و باید کاملاً در آن ورزیده بود)، لیکن برای اینکه پختگی علمی پژوهشگر فدا نشود، یک شاخه موضوعی ریز را انتخاب می‌کنیم و مقاله مربوط را به او اختصاص می‌دهیم. حاصل کار این می‌شود که این فرد در آینده، کل این مقالات را در قالب یک کتاب تخصصی درباره ابن‌سینا منتشر می‌کند؛ و چون همه مقالات درباره ابن‌سیناست، او خواهد توانست مثلاً شفا را تحلیل کند. بنده این شیوه را راهی برای جلوگیری از بروز آن آفت می‌دانم.

آفات دیگر در قبال این مورد چندان مهم نیستند؛ یعنی اگر ما بتوانیم این شیوه را اعمال کنیم، انگیزه افراد برای اینکه همواره این کار را ادامه دهند زیاد خواهد بود، وگرنه ممکن است پس از مدتی دلسرد شوند و احساس کنند که فقط کار تکراری می‌کنند و مقاله دیگران را سامان می‌دهند.

□ به نظر شما دایرةالمعارفهای نگارش یافته و در حال نگارش در حوزه معارف اسلامی، تا چه حد در انجام رسالت خود موفق بوده‌اند؟

□ از نظر شکلی به گمان بنده بسیار موفق بوده‌اند. دایرةالمعارف‌نویسی در ایران بیست سال سابقه دارد. در جهان اسلام دیگران بسیار زودتر از ما آغاز کرده‌اند؛ برای مثال در مصر و ترکیه. حتی در پاکستان احتمالاً زودتر از ما آغاز کرده‌اند، اما آنها چون صرفاً بر ترجمه متمرکز بوده‌اند تغییر چندان در کارشان رخ نداده است. امروزه از نظر شکلی، مقالات ما با کار غربی‌ها قابل مقایسه است؛ یعنی صاحب‌نظران غربی که گاهی نزد ما می‌آیند و کار را می‌بینند، خودشان می‌گویند که

شما مطابق با استاندارد پیش می‌روید؛ استاندارد در سبک کار، روابط بین مدخلها، روشها و یک دست بودن کار.

در یک تقسیم‌بندی از نظر معارف اسلامی نیز دسته‌ای مانند دانشنامه جهان اسلام و دائرة المعارف بزرگ اسلامی هستند، که البته بنده گمان می‌کنم اگر با نگاه گسترده‌تری بنگریم نمی‌توانیم بگویم معارف اسلامی. بیشتر می‌خواهیم بگویم طبق همان الگوهای غربی قرار است دائرة المعارفی تهیه شود. بنابراین همه چیز، با همان سبک و نحوه ورود و خروج در آن هست. البته از این جهت نیز کار را موفق می‌دانم؛ چون همین که یک فرد معتقد به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام، با متد امروزی مقاله می‌نویسد، می‌تواند با یک فرد مخالف یا کسی که با این مفهوم آشنا نیست، مفاهمه کند و با او وارد مذاکره شود.

اما اگر حوزه‌های علمیه را متولی نشر معارف اسلامی بدانیم - که می‌دانیم - از این جهت هنوز فاصله بسیار داریم. دائرة المعارفهایی که الان در حوزه‌های علمیه شکل می‌گیرد، هم تا حدودی به لحاظ شکلی، و هم به لحاظ محتوا با حد مطلوب فاصله دارد. البته دائرة المعارف فقه چون بر پایه الگوهای کشورهای عربی یعنی مصر و کویت نوشته شده است، اگر با آن الگو بسنجیم، کمبود چندانی ندارد؛ ولی اگر بخواهیم با الگوهای دیگری که با آن کار می‌کنیم مقایسه کنیم، به نظر بنده هنوز فاصله بسیار است.

□ اجازه بفرمایید به نگارش دائرة المعارف در زمینه علوم عقلی در جهان اسلام نگاهی داشته باشیم. آیا تا به حال کاری در این حوزه صورت گرفته است؟ پیشینه آن چیست و به لحاظ کمی و کیفی در این زمینه تا چه حد کار شده است؟ آیا این مقدار کفایت می‌کند؟

□ جز رسایل اخوان الصفا، پیشینه دیگری ندارد. یعنی اگر ما شقای ابن سینا و رسایل اخوان الصفا را دائرة المعارف علوم عقلی بدانیم، از آن مقوله دو نمونه کار داریم و در دوره جدید هیچ نمونه‌ای نداریم. در قرن هشتم و نهم نیز مجموعه‌ای از دانشمندان دائرة المعارف نویس مثل صدرالدین دشتکی، خفری، لاهیجی و قطب‌الدین شیرازی داریم. اینها دائرة المعارف نویس عام هستند و نگاه ارسطویی دارند؛ یعنی می‌خواهند همه علوم را بنویسند. این کار متعارف بوده و

شفاى ابن سینا نیز از همین مقوله است. اما در دوره‌های بعد و در زمان حاضر در جهان اسلام چنین محصولی نداریم.

□ همان‌طور که فرمودید، امروزه دایرة‌المعارف علوم عقلی به صورت مستقل نداریم، لیکن آیا بخشی از دایرة‌المعارفی نیز قرار نگرفته است؟ مثلاً در همین دایرة‌المعارف اسلام یا دایرة‌المعارف‌های کشورهای عربی، مدخل‌های علوم عقلی چگونه‌اند؟

□ رویکرد به مفاهیم در دایرة‌المعارف اسلام (چاپ بریل) اساساً کمی ضعیف است؛ مدخل‌های مفهومی این دایرة‌المعارف بسیار اندک شمراند. بخش‌های جدید و نو ندارد. مفاهیم موجود نیز بیشتر در حوزه کلام و مسائل اجتماعی است؛ مثلاً مباحثی مانند وجود ظلی یا وجود رابطنی، اساساً به چشم نمی‌خورد. امروزه در کشورهای عربی نیز فلسفه (نه تاریخ فلسفه) رونق چندانی ندارد. در دایرة‌المعارف‌های موجود، بنده گمان می‌کنم همین دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام دربردارنده بخش نسبتاً مهمی از مباحث فلسفه اسلامی دوره جدید - به لحاظ اعلام، عناوین و مدخل‌ها - می‌باشند. البته بدیهی است وقتی به طور تخصصی کار شود، بخش‌های کنونی تحول کمی و کیفی می‌یابد، عناوینی با رتبه‌های پایین‌تر اضافه می‌شود و حجم داده‌ها نیز تغییر می‌کند.

□ با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری در زمینه جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، نقش دایرة‌المعارفها را در قلمرو علوم اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ نقش اول دایرة‌المعارف، تولید علم نیست. دایرة‌المعارف گزارش ما وقع است، چه در حوزه مفاهیم چه در حوزه‌های دیگر.

□ در هر حال، آیا دایرة‌المعارف می‌تواند واسطه‌ای برای پیشرفت علم باشد؟

□ بله، دایرة‌المعارف آنچه را وجود دارد در یک الگوی تحقیقی، با یک چینش بسیار منطقی عرضه و راه را برای تولید بعدی باز می‌کند و زمینه‌ساز نوآوری علمی، که بحث تولید علم است، می‌باشد.

الته منظر دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه دایرة‌المعارف نویسی نوعی تعلیم است و در

مقولهٔ تعلیم قرار می‌گیرد؛ زیرا تعمیم دانش یکی از وظایف معلم است. نقش معلم این است که دانش را به دیگران منتقل می‌کند. معلم مهم‌ترین نقش را در تولید علم دارد؛ زیرا فرد را برای عالم شدن می‌سازد. دائرة المعارف نویسا نیز نقش معلم را ایفا می‌کنند و از این حیث، اگر به صورت تخصصی کار بشود، زمینهٔ بسیار مهمی را برای تولید علم فراهم می‌آورند.

□ در زمینهٔ روند کاری نگارش دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی، که کار اصلی مرکز ماست، چنانچه تذکر و مطلب خاصی دارید، بفرمایید.

□ بنده جز ابراز خوشحالی عرض دیگری ندارم. ان شاء الله موفق باشید. فقط یک نگرانی دارم و آن اینکه شما مدتی مردم را چشم‌انتظار می‌گذارید. این چشم‌انتظار ماندن خطرناک است. یک جمله از دکتر نصر شاید مقصودم را روشن سازد. یکی از دوستان ما، زمانی که در مقطع دکتری قصد داشت پایان‌نامه بگیرد از دکتر نصر توصیه‌ای می‌خواهد. ایشان گفته بود هیچ وقت فکر نکن که پایان‌نامهٔ دکتری آخرین کار است.

این عبارت، دو تفسیر دارد که تفسیر اول آن مورد نظر ایشان بود. تفسیرش این است که بیش از اندازه طول نده، فکر نکن که باید بهترین حرفها را جمع کنی و بگویی؛ زیرا هیچ وقت به آن مرحله نمی‌رسی. به نحوی معقول و مقبول، در سطحی که یک دانشجوی دکتری باید تلاش کند، فعالیت کن؛ زیرا از تو مانند بزرگ‌ترین متخصص مثلاً فلان کشور توقع ندارند؛ بلکه از تو در حد یک ایرانی دانشجوی دکتری دانشگاه امریکا انتظار دارند.

تفسیر دیگر این کلام نیز آن است که فکر نکن با گرفتن مدرک کار تو پایان یافته است؛ بلکه باید پیشرفت کنی. شما نیز نباید بیش از حد گرفتار این قبیل احتیاطها باشید که مبادا ماکاری عرضه کنیم که ضعیف باشد، و برای اینکه کارتان ضعیف نباشد مدام به عقب بازگردید و احتیاط کنید.

دقت بیش از حد، به سواس می‌انجامد و اصلاً کار را قوی‌تر نمی‌سازد. نتیجه فقط این می‌شود که توقع از شما بالاتر می‌رود. اگر علامه طباطبایی در سال ۵۷ شمسی می‌خواستند اصول فلسفه و روش رئالیسم را بنویسند، قطعاً بهتر و پخته‌تر از این می‌نوشتند، ولی ایشان در

سال ۳۰ این اثر را نوشتند.

نگرانی من این است که پس از مدت زیاد و زحمات بسیار وقتی این دائرةالمعارف عرضه شود، کسانی پیدا شوند و ایرادهایی بگیرند، و چون کار زیاد طول کشیده است همه را دچار وحشت کند.

□ البته عرضه محصولات آغاز شده است. الان فرهنگنامه اعلام آماده است؛ نگارش فرهنگنامه منطق نیز آغاز شده است؛ می‌توانیم بگویم مرکز در مرحله عرضه محصولات است و این، دغدغه خود مرکز نیز هست.

□ البته این کار خطرات جنبی‌ای نیز دارد؛ مثل اینکه افراد دلسرد می‌شوند. شما نیروی جوان جذب کرده‌اید. یکی از ویژگی‌های بسیار خوب جوان، جاه‌طلبی اوست. جوان همت دارد؛ یعنی می‌خواهد بنویسد و دوست دارد که کارش عرضه شود. امید است که مرحله نگارش دائرةالمعارف نیز به زودی آغاز شود.

□ با تشکر از فرصتی که در اختیار فصلنامه معارف عقلی گذاشتید.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی